

سرمقاله

میلیتاریسم، جزء جدائی ناپذیر امپریالیسم!

... امروز، در شرایط وجود یک بحران کم و بیش مزمین اقتصادی در نظام جهانی امپریالیستی، جنگ به خصوص به صورت یک تجارت پر سود برای نظام سرمایه داری بطور کلی و سرمایه هایی که بطور مشخص در حوزه نظامی در سطح جهانی کار می کنند در آمده است. جایگزینی هر گلوله ای که از تفنگ سربازان ارتش های ضد خلقی بر سینه توده های بی گناه و تحت ستم افغانی و عراقی و آفریقایی و فلسطینی و ... نشسته و آنها را در راه مطامع سرمایه داران و امپریالیستها به خاک و خون کشانده، جایگزینی هر بمبی که بر کاشانه آنها فرو ریخته و آن را با خاک یکسان کرده، جایگزینی و تولید انبوه هر سلاح متعارف و غیر متعارفی که برای تخمین قدرت تخریبی و هلاکت بارش برای نخستین بار با ددمنشی تمام در این جنگها بر علیه توده های محروم بطور مثال فلوجه (در عراق) و لیبی و عراق و سوریه مصرف شده است، ضامن تداوم یک تجارت سود آور در کارخانه ها و مراکز تولید سلاح در کشورهای متروپل بوده است.... صفحه ۲



مسعود احمدزاده عباس مفتاحی حمید نوکلی محمد احمدزاده غلامرضا گلوی اسدالله مفتاحی

گرامی باد یاد جاوید

جانباختگان ۱۱ اسفند

چریکهای فدایی

خلق ایران!

به موجب رای دادگاه نظامی درباره گروه خرابکاران
۶ نفر محکوم باعدام شدند
در آخرین روز هفته گذشته، در دسته اشراق، عضویت در دسته دادگاه نظامی در پاره ۲۳ نفر و جمعی با نام رویه اشتراکی بشبان اقدام علیه امنیت کشور حمل اسلحه، حمل سنده، سرقت سازه و سایر موارد از راه صابره ۶ مسلحانه و مقاومت مسلحانه در نظر از این گروه با اعدام به نظر برای ناموزان و فرار از خدمت به جرم ارتداد، سه نفر به ۱۵ سال بود.
محکومین با اعدام عبارتند از: مسعود احمد زاده هروی، مجید زای صابره، محمدپنظیر خراستند، احمد زاده هروی، عباس مفتاحی، الهامیان گروه محکومان نوشته برای حمید نوکلی، اسدالله مفتاحی، برزو زین اساس حکومت، وحول سید آریان.

صفحه ۴

گفتگوی رفیق چنگیز قبادی فر با "راديو همراه" در مورد سپاهکل

... سپاهکل بر اساس یک تئوری انقلابی برخاسته و برپا شده بود. اون تئوری این رو میگفت که تا زمانی که سلطه امپریالیسم و ساختار نظام سرمایه داری وابسته اش وجود داره قهر ضدانقلابی و اعمال خشونت روبنای ذاتی چنین نظامیه. این یکی از جمع بندی های حرکت سپاهکل هست و ادامه میده که این دیکتاتوری مانعی بر سر راه هر جور مبارزه و تشکله. همانجور که ما هم تو دوره شاه دیدیم و هم تو دوره جمهوری اسلامی. یک جمع بندی دیگه اونجا ارائه داده شد مبنی بر این که تجربه سپاهکل اینو نشون داد که یک گروه کوچک هم میتونه مبارزه را در تقابل با دشمن بزرگ واقعاً آغاز کنه و در جهت رسیدن به اهدافی که برشمرده شده بود و مهمترین اونها به میدون آوردن انرژی مبارزاتی توده ها، تشکل وسیع اونها و طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که رهبریش و ضرورت اعمال رهبری اش اساساً موفقیت هرگونه انقلاب اجتماعی ما را تضمین میکنه، حرکت کنه. و این ضرورت وجود داره که طبقه کارگر رهبری اش اعمال بشه تو جریان مبارزه؛ بشرطی که اون گروه کوچک چنین تحلیل و تئوریکای داشته باشه میتونه مبارزه رو شروع کنه بشرطی که تحلیل درست و برنامه صحیح وجود داشته باشه... صفحه ۵

در صفحات دیگر

- بیاد جاوید شهدای اسفند ۴
- در افشای آلت رناتپوهای امپریالیستی ۱۱
- دو اعلامیه ۱۵ و ۱۶
- مهمترین موانع جنبش زنان ۱۶
- در حاشیه مراسم اکثریت ۱۷
- به یاد مارکسی ۱۸
- امپریالیسم و بازی با حق تعیین سرنوشت خلقها ۱۹

نمادهای خشونت و ستم بر زنان

... در ایران جمهوری اسلامی با تکیه بر قوانین ضد زن و با بی ارزش نشان دادن موجودیت زنان در واقعیت دست سرمایه داران رو برای اینکه هر چه بیشتر ستم رو بر زنان تحمیل بکنه باز گذاشته نماد این ستم ها را ما در دستمزد ناچیز در ازای کار طاقت فرسا، مزد نابرابر در مقابل کار برابر، عدم امنیت شغلی، تحقیر و تبعیض جنسیتی در محیط کار و سو استفاده های جنسی توسط کارفرمایان در محیط کارخانه میتوانیم ببینیم. به طور مشخص گفته میشه که ۵۰۰ زن کارگر در شهرستان طیس مشغول کار هستنند که حقوق این زنان برای کار مساوی با مردان کارگر یک سوم مردان کارگره. و طبق آمار دولتی فقط ۱۰۰ نفر از این زنان تحت پوشش بیمه های درمانی قرار دارند. ... صفحه ۹

ستم و خشونت بر زن و راهکارها

... روشن است که برای پایان دادن به خشونت و ستم علیه زنان، باید ابتدا ریشه های آن را شناخت و هدف قرار داد. باید بدانیم که چرا زنان تحت ستم قرار دارند و چه کسانی از ستم و خشونت علیه زنان سود می برند. وقتی که صحبت از ستم بر زنان و ریشه اصلی آن می شود، دو نوع بحث درمی گیرد. برخی افراد و گروه ها، که فمینیست ها هم شامل آنها هستند، روناهایی مانند گفتمان و فرهنگ و مذهب و قوانین و غیره را ریشه فرودستی زنان می دانند. اما ما مارکسیست ها زیربنای اقتصادی را ریشه این امر می دانیم و روناها های گفتمان و فرهنگ مردسالارانه و سیستم حقوقی وغیره را نتیجه آن می دانیم، نه ریشه آن. ... صفحه ۹



قرار دارد که بطور رسمی هزینه های نظامی اش ۲۲۸ میلیارد دلار می باشد. بدون شک هنگامی که ترجمان عملی این روند را در زندگی واقعی تعقیب کنیم می بینیم که سرمایه داران جهانی ضمن استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر کشورهای مترویل، در جهت چپاول ثروت های خلق های کشورهای تحت سلطه خویش و استثمار شدید نیروی کار این کشورها و از این طریق بر کردن جیب های گشاد خود، به طور روز افزون و با شدت هر چه بیشتری به تقویت ماشین جنگی خود می پردازند تا با استفاده از قدرت مرگبار آن علیه کارگران و خلقهای تحت ستم در سراسر جهان و همچنین در رقابت های هر دم تشدید شونده بین خود، موقعیت خود را حفظ نموده و از مناسبات ارتجاعی سرمایه داری امپریالیستی موجود محافظت نمایند.

سرکوب بدون وقفه انقلاب توده های تحت ستم و به خاک و خون کشیدن جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی آنها در اقصی نقاط جهان توسط ارتشهای سرمایه داران و سایر زواید آنها و علاوه بر بر پائی جنگ های امپریالیستی، به راه انداختن جنگ های محلی در این یا این کشور به بهانه های مختلف و ایجاد فضای جنگی به مثابه یکی از راههای اصلی تخفیف بحران نظام سرمایه داری، توصیف موقعیتی ست که سیطره سیاه امپریالیسم با نظام سرمایه داری جهانی اش بر تمام جهان گسترده و زندگی میلیاردها انسان تحت ستم را بر روی یک انبار باروت بزرگ قرار داده است.

امروز، در شرایط وجود یک بحران کم و بیش مزمن اقتصادی در نظام جهانی امپریالیستی، جنگ به خصوص به صورت یک تجارت پر سود برای نظام سرمایه داری بطور کلی و سرمایه هایی که بطور مشخص در حوزه نظامی در سطح جهانی کار می کنند در آمده است. جایگزینی هر گلوله ای که از تفنگ سربازان ارتش های ضد خلقی بر سینه توده های بی گناه و تحت ستم افغانی و عراقی و آفریقایی و فلسطینی و ... نشسته و آنها را در راه مطامع سرمایه داران و امپریالیستها به خاک و خون کشانده، جایگزینی هر بمبی که بر کاشانه آنها فرو ریخته و آن را با خاک یکسان کرده، جایگزینی و تولید انبوه هر سلاح متعارف و غیر متعارفی که برای تخمین قدرت تخریبی و هلاکت بارش برای نخستین بار با ددمنشی تمام در این جنگها بر علیه توده های محروم بطور مثال فلوجه (در عراق) و لیبی و عراق و سوریه مصرف شده است، ضمن تداوم یک تجارت سود آور در کارخانه ها و مراکز تولید سلاح در کشورهای مترویل بوده است. خالی شدن انبارهای سلاح که در جریان جنگهای بزرگ و کوچک و در نتیجه مصرف این سلاح ها توسط ارتشهای خود کشورهای امپریالیستی (تولید کنندگان عمده سلاح) و یا توسط ارتشهای وابسته و خدمتگزار سیاستهای قدرتهای امپریالیستی، اتفاق می افتد، بدون شک نیاز به جایگزینی و تولید دوباره جنگ افزارها و ارتقاء و تکامل

ظهور یک قدرت بزرگ که راه تخاصم را در پیش خواهد گرفت، مانع ایجاد کند. لذا این افزایش بودجه، اقدامی محدود کننده و در صورت لزوم مقابله آمیز با چالشگرانی است که وزارت دفاع در صدد است با استفاده از سیستمهای گران قیمت نظامی نوین خود به مقابله با آنها برخیزد. در گزارش مزبور به سه عامل «مبارزه با شبکه های تروریستی»، «دفاع از خاک آمریکا» و «شکل دهی به انتخابهای پیش روی آمریکا در مورد کشورهای همکار استراتژیک در حوزه نظامی و امنیتی» در توجیه چرایی افزایش بودجه نظامی آمریکا اشاره شده بود.

نگاهی به آمار منتشره در رابطه با روند افزایش بودجه های نظامی دولت آمریکا نشان می دهد که در سال ۲۰۰۰ بودجه دفاعی آمریکا تقریباً ۲۱۲ میلیارد دلار بود، اما در طول تقریباً یک دهه این رقم به بیش از ۲ برابر رسید و در سال ۲۰۱۱ به حدود ۷۱۲ میلیارد دلار افزایش یافت. مضافاً آنکه در سال ۲۰۱۲ سهم بودجه نظامی از مجموع "بودجه اختیاری دولت فدرال" آمریکا ۵۹ درصد (بیش از نصف کل بودجه) بوده است؛ در حالی که در همین بودجه سهم موسوم به بخش "عدالت اجتماعی" تنها دو درصد کل بودجه را تشکیل می دهد. پیامی که بودجه فدرال دولت آمریکا در سال ۲۰۱۲ به جهانیان می دهد این است که برغم پیشبینی یک کاهش نسبی در بودجه نظامی، تمرکز دولتمداران آمریکا در اقتصاد، همچنان بر بخش نظامی می باشد. در واقع به استثنای دهه ۹۰ (دوره فروپاشی شوروی و پایان رسمی جنگ سرد) و فارغ از این که جمهوری خواهان و یا دمکراتها بر دولت مسلط بوده اند، بودجه های نظامی دولت آمریکا همواره دارای یک رشد بزرگ صعودی بوده اند. سایر قدرتهای امپریالیستی در چارچوب رقابتها و تنشهای قدرت طلبانه شان با آمریکا، با فاصله کم یا زیاد همین روند را طی کرده و متناوباً بر ابعاد بودجه های تخصیص یافته به ماشین جنگی خود به ضرر بودجه های عدالت اجتماعی و رفاه عمومی افزوده اند. بدنبال آمریکا با فاصله زیاد، قدرت دیگر جهانی یعنی دولت چین

رشد میلیتاریزم و گسترش جنگ افروزی های خانمان برانداز در اقصی نقاط جهان و اتکاء فزاینده به نیروی قهر و ارتجاع، ویژگی بارز توسعه مناسبات امپریالیستی در جهان حاضر، یعنی جهان تحت سلطه بلامنازع سیستم سرمایه داری و قدرتهای بزرگ امپریالیستی می باشد. بررسی های انجام شده در مورد بزرگترین قدرت امپریالیستی یعنی ایالات متحده آمریکا نشان می دهند که بودجه فدرال این کشور در یک قرن اخیر همواره از یک رشد چشمگیر برخوردار بوده و در همه حال هزینه های نظامی بخش بزرگی از کل بودجه را تشکیل داده است. و این روند در شرایطی در مقابل چشم همگان پیش می رفت که بدهکارهای آمریکا هر روز بیشتر شده و اکنون مدتهاست که از او به نام بدهکارترین کشور دنیا نام می برند. **آمریکا در دهه های اخیر بزرگترین بودجه نظامی در دنیا را صرف تسلیح و تجهیز ماشین جنگی خود کرده است. توجیه چنین اقدامی در افکار عمومی مترقی مردم آمریکا که همواره با سیاستهای جنگ طلبانه و نظامی دولتمردان خود به مخالفت برخاسته اند، اتکا به "دشمنان" فرضی بوده است. در طول جنگ سرد این دشمن "اتحاد جماهیر شوروی" "شیطان سرخ" یا آن طور که ریگان نامید "امپراطوری شر" بود. اما بدنبال سقوط شوروی و نیاز به خلق یک دشمن دیگر، این بار "بنیاد گرایی اسلامی" وظیفه توجیه سیاستهای جنگ طلبانه دولت آمریکا را عهده دار شد. جالب است که مدافعین افزایش بودجه نظامی در توجیه ضرورت افزایش بودجه های نظامی این کشور در شرایط سخت بحران اقتصادی، مدعی می شدند که ماشین جنگی آمریکا باید جلوی ظهور هر قدرت بزرگی که احتمال دارد در آینده راه مقابله با آمریکا را در پیش گیرد، سد کند. برای نمونه در سال ۲۰۰۷ و در زمان ریاست جمهوری بوش پسر، آنها با اتکا به گزارش ۴ ساله پنتاگون نوشتند "آمریکا باید در برابر امکان**

نمونه های تازه تولید شده را مثل هر کالای دیگری ایجاب می کند. امری که تداوم تولید و کارکرد و کسب سودهای هر چه بیشتر توسط بزرگترین کارتلها و انحصارات امپریالیستی تولید کننده سلاح و صنایع جنبی آن را تضمین می سازد. واقعیت فوق هنگامی بطور واضحتر و برجسته تر خودنمایی می کند که ما با در نظر گرفتن بحران شدید اقتصادی، رشد بیکاری، تورم و رکود کم سابقه ای که نظام سرمایه داری جهانی هم اکنون با آن روبروست (تاجایی که اقتصاد اکثر قدرتهای بزرگ سرمایه داری یا در حالت رشد صفر درصد و یا رشد منفی به سر می برند) وضعیت صنایع نظامی را بررسی کنیم.

آماري که اخيرا توسط موسسه موسوم به "وال استریت ۷/۲۴" و با اتکا به بررسیهای "موسسه بین المللی مطالعات صلح استنکلم" در مورد چگونگی عملکرد و میزان سود بزرگترین کمپانی های تولید و فروش سلاح انتشار یافته حاکی از آن است که به برکت افزایش تصاعدی بودجه نظامی آمریکا از ۳۱۲ میلیارد دلار سال ۲۰۰۰ به ۷۱۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱، در آمد ۱۰۰ شرکت فروش سلاح نیز یک رشد ۵۱ درصدی داشته و تنها در سال ۲۰۱۱ شرکت های نامبرده حدود ۴۱۰ میلیارد دلار از بابت فروش جنگ افزار و خدمات نظامی در بازارهای بین المللی به جیب زده اند. شایان ذکر است درآمد یکسال تنها ۱۰ شرکت برتر در این رشته در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۲۱۰ میلیارد دلار رسیده است.

ده شرکت برتر در زمینه فروش جنگ افزار و ارائه خدمات نظامی، عبارتند از ۱- یونایتد تکنولوژی (United Technologies) با سود ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ دارای ۲۰۰ هزار نیروی کار (تولید کننده انواع تجهیزات نظامی، به طور مشخص، تولید کننده هلی کوپترهای "بلک هاک" و "سی هاک" برای نیروی زمینی و دریایی ارتش آمریکا) ۲- شرکت - ال - ۳ کامیونیکیشنز (L-3 Communications)، با سودی در حدود ۹۵۶ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ (تولید کننده اصلی سیستم های هواپیمای بدون سرنشین یا پهباد) در حدود ۶۱ هزار تن در استخدام این شرکت می باشند. ۳- شرکت ایتالیایی فینمکانیکا (Finmeccanica) (تولید کننده انواع گوناگون تجهیزات نظامی را از فیبل تجهیزات الکترونیکی امنیتی و تجهیزات الکترونیکی مورد نیاز هلی کوپترها) با سود ۲ / ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ دارای ۷۴ هزار و ۴۷۰ تن کارمند و کارگر است. ۴- شرکت اروپایی ای ای دی اس (EADS) (تولید کننده وسایل نظامی "هوا فضایی" با سود ۴ / ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱، حدود ۱۲۳ هزار و ۱۲۰ تن کارمند دارد. ۵- شرکت نورثروپ گرومان

(Northrop Grumman) تولید کننده سیستم هواپیماهای بدون سرنشین و سایر تجهیزات نظامی در سال ۲۰۱۱، ۱ / ۲ میلیارد دلار سود برده و ۷۲ هزار و ۵۰۰ تن را در استخدام خود داشته است. ۶- شرکت ریثئون (Raytheon) که یکی از بزرگترین مقاطعه کاران نظامی در آمریکا بوده و در ایالت ماساچوست مستقر می باشد این شرکت تولید کننده بسیاری از جنگ افزارها از جمله موشک "کرور تام هاک" می باشد و در سال ۲۰۱۱ سودی معادل ۹ / ۱ میلیارد دلار برده است. این شرکت ۷۱ هزار تن، پرسنل دارد. ۷- شرکت جنرال دینامیکز (General Dynamics) که سومین مقاطعه کار دفاعی دولت آمریکاست. تولیدات این شرکت از جمله فایق های الکترونیکی و نانکهای جنگی ست. "جنرال دینامیکز" تنها در سال ۲۰۱۱ از بابت ۱۸ هزار معامله تسلیحاتی در بازار بین المللی مبلغ ۲/۳ میلیارد دلار سود برده است و بیش از ۹۵ هزار کارگر و کارمند در اختیار دارد. ۸- شرکت بی ای ای سیستمز (BAE Systems)، که بزرگترین شرکت غیر آمریکایی فعال در صنایع نظامی ست. این شرکت با سود ۲ / ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱، ۹۳ هزار و ۵۰۰ تن را در استخدام خود داشته است. ۹- شرکت بویینگ نیز که با سود ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ در قسمت تولید هواپیما و تجهیزات الکترونیکی، موشک و تجهیزات فضایی فعال بوده و ۱۷۱ هزار و ۷۰۰ کارمند دارد. بالاخره دهمین شرکت بزرگ نظامی که در سال ۲۰۱۱ با استفاده از بازاری که جنگ افروزی و میلیتاریسم قدرتهای امپریالیستی بر پا ساخته، ۲/۷ میلیارد دلار عایدش شده، لاکهید مارتین (Lockheed Martin) می باشد که حدود ۱۲۳ هزار تن به عنوان کارمند و کارگر برایش کار می کنند. یک نگاه اجمالی به آمار فوق نشان می دهد که به بهای وجود یک بازار بزرگ برای جنگ افزارهای نظامی که به نوبه خود در نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیستها در سطح جهان بر پا شده، تنها در موارد ذکر شده در بالا، ۱۰ انحصار بزرگ نظامی امپریالیستی، با یک فروش ۲۱۰ میلیارد دلاری سالانه از بابت تولید سلاح و جنگ افزار سود خالصی معادل ۲۵ میلیارد دلار نصیبشان شده است. مسلماً سرمایه داران شرکت های فوق بدون وجود بودجه های عظیم دولتی در زمینه نظامی و بازاری که دولت های امپریالیستی با به راه انداختن جنگ های وحشیانه در اقص نقاط جهان ایجاد می کنند، از چنین موقعیتی هم بهره مند نمی شدند. نکته دیگری که در رابطه با ارقام فوق باید در نظر گرفته شود این است که ارزش بازاری که در نتیجه استیلای سیاستهای

جنگ طلبانه و بودجه های نظامی در دولتهای آمریکا و شرکای امپریالیستش در سطح بین المللی ایجاد شده، دامنه بسیار وسیعتری از آمار فوق داشته و اگر طیف گسترده خدمات ثانوی و جنبی ای که لازمه تجهیز ارتشها و تضمین کارکرد جنایتکارانه آنها در میدین جنگ و نقاط بحرانی می باشد را نیز در نظر بگیریم، خواهیم دید که چه مبالغ هنگفت و سودهای نجومی ای در شرایط بحران از این بازار به جیب جنگ افروزان و سرمایه داران استثمارگری ریخته می شود که در حوزه نظامی فعال بوده و عرضه کنندگان چنین خدماتی می باشند.

واقعیت این است که گسترش روز افزون این صنعت سود آور که چرخ اش به بهای نابودی حیات و هستی میلیونها انسان زحمتکش در حال گردش است، یکی از نتایج ناگزیر نظام سرمایه داری در مرحله طفیلی گری و گنبدگی (امپریالیسم) می باشد. اصولاً همانطور که تاریخ جامعه بشری در زمان حیات نظام امپریالیستی نشان داده، جنگ یکی از پاسخ های اساسی گرداندگان این نظام به معضلاتی است که همواره با آنها درگیر اند. نگاهی به زمینه ها و نتایج ۲ جنگ مخوف جهانی در طول حیات امپریالیسم و صدها جنگ کوچک و بزرگی توسط قدرتهای امپریالیستی بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم و یا بر علیه رقبای دیگر به راه افتاده و جهان را در ناامنی وحشت نگاه داشته موید صحت چنین واقعیتی ست.

امروز نیز در شرایط تشدید بحران اقتصادی گریبانگیر نظام امپریالیستی و رکود سنگینی که گریبانگیر اقتصاد بزرگترین قدرتهای سرمایه داری شده ما شاهدیم که ارتجاعی ترین سیاستهای جنگ طلبانه و نمایندگان آنها در دولتهای امپریالیستی بدلیل نیاز نظام تقریباً در همه جا به جلوی صحنه رانده شده اند و تحت تاثیر چنین موقعیتی، قدرتهای امپریالیستی با تقویت انحصارات و کمپانی های نظامی به تولید فزاینده و فروش انبوه سلاح های خانمان برانداز و تخریبی روی می آورند؛ تکنیکهای هر چه مخرب تر را در تولیدات جدید بکار می گیرند؛ به تجهیز ارتش های خود با سیستمهای مخوفی می پردازند که استفاده از آنها در میدین جنگهایی که بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم سازمان یافته امکانپذیر می گردد. علت این روند این است که سرمایه داران جهانی با توسل به تمام این اعمال ضد خلقی می کوشند تا به سیستم راکد و بحران زده اقتصادی خود جانی تازه ببخشند و بار بحران کنونی و فجایع ناشی از آن را از طریق جنگ بر دوش خلقهای محروم جهان سرشکن کنند. این نیاز در شرایط شدت گیری روز افزون بحران و به تبع از آن رشد تنش های آشکار بین قدرتهای امپریالیستی برای حفظ بازارهای موجود و گسترش آنها از طریق تلاش برای حضور

نظامی مستقیم در مناطق استراتژیک، تعمیق یافته، تا آنجا که ما در یک دهه اخیر شاهد وقوع چندین جنگ بزرگ و ضد خلقی یعنی جنگ عراق و اشغال آن کشور، اشغال نظامی افغانستان، جنگ در لیبی و مالی و گسترش فضای جنگی در بسیاری دیگر از مناطق جهان بوده ایم. با مد نظر داشتن ماهیت و میزان درآمد عرضه کنندگان سلاح و تجهیزات نظامی در دنیا، نگاهی به لیست بهترین مشتریان این تجارت نیز واقعیت هائی که امروز در جهان امپریالیستی می گذرد را هر چه واضح تر در مقابل چشم همگان قرار میدهد. در منطقه خاورمیانه نگاهی به هویت بزرگترین خریداران سلاح نشان می دهد که ۱۹ درصد کل خریدهای تسلیحاتی در این بازار توسط امارات متحده عربی صورت می گیرد. بدنبال این کشور، عربستان سعودی با خرید ۱۸ درصد از صادرات سلاح در رتبه دوم قرار دارد و ترکیه با ۱۷ درصد به تازگی مقام سوم خریداران بزرگ سلاح را اشغال کرده است. عراق با ۱۰ درصد در رده بعدی بزرگترین خریداران تسلیحات در منطقه خاورمیانه قرار گرفته اند. همانطور که می دانیم در همه این کشورها امپریالیسم امریکا دست بالا را دارد. از اینجاست که می توان ضمن بررسی منافع بزرگترین فروشندگان جهانی سلاح یعنی انحصارات امپریالیستی و دقت در هویت خریداران، به عمق نقش ارزنده ای

پی برد که رژیم های وابسته به امپریالیسم، بطور فعال در رونق دادن به این بازار امپریالیستی ایفا می کنند. در این میان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز نقش بسیار مهمی در این زمینه داشته است. این رژیم در طول سالها با "حمایت از تروریسم" و بنیاد گرایی اسلامی" با "پرونده هسته ای" و "خطر دستیابی اش به سلاح هسته ای"، و با ایفای نقش "تهدید تمامی دولتهای منطقه" به امپریالیستها و بطور اولی امپریالیسم آمریکا خدمت می کند. تحت تاثیر چنین تبلیغاتی ست که با وجود و تداوم بقای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به مثابه یکی از "محور های شر" از نظر آمریکا و منشا خطر، امپریالیستها تمامی دولتهای مزدور منطقه را مجبور به خرید دائمی سلاح کرده و آنها را تا بن دندان مسلح ساخته اند. به برکت وجود جمهوری اسلامی که در همسایگی بزرگترین خریداران سلاح در خاورمیانه قرار گرفته ست که کمپانی های قراردادهای تسلیحاتی ای را با عربستان و امارات و کویت و ... می بندند که به لحاظ ارزش، از برخی از آنها (قرارداد با عربستان سعودی) به مثابه "قرارداد تسلیحاتی قرن" یاد می شود. مضحک اینجاست که در مورد

خریدهای تسلیحاتی دولت مزدور امارات در سالهای اخیر از امپریالیستها خود خبرگزاریهای این قدرتها بارها اعلام کرده اند که ارتش این کشور حتی ظرفیت و قابلیت استفاده از جنگ افزارهای خریداری شده را ندارد. و بالاخره در نتیجه نقش ضد خلقی ای که رژیم جمهوری اسلامی در خدمت به سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی در منطقه بازی می کند است که وزیر امور خارجه قبلی آمریکا یعنی هیلاری کلینتون، به دولتهای منطقه وعده می دهد در صورت دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای، آمریکا آنها را نیز به این سلاح ها مجهز خواهد کرد!

مطالعه بازار بین المللی سلاح و تجارت پرسودی که جنگ و ایجاد کانونهای تنش برای بزرگترین انحصارات نظامی امپریالیستی خلق کرده بستر دیگری برای تمام نیروهای آگاه و مبارز است تا نقش امپریالیسم و کارگزاران آن از جمله رژیم جمهوری اسلامی را هر چه روشنتر درک کنند و چهره دشمنان اصلی خود را هر چه بهتر بشناسند. آنها در دورانی که مشاطه گران امپریالیسم با چشم بستن بر همه واقعیاتی که به گوشه کوچکی از آن در بالا اشاره شد از پایان امپریالیسم سخن گفته و به این ترتیب خاک به چشم کارگران و خلقهای تحت ستم می پاشند.

یاد و خاطره به خون خفتگان چریکهای فدائی خلق در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ گرامی باد!

۱۱ اسفند سالگرد اعدام ددمشانه دو تن از بنیانگذاران سازمان ما، رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی می باشد که در سحرگاه این روز به همراه رفقا مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی در میدان چیتگر به تیر بسته شدند. این در شرایطی بود که رژیم برای تدارک اعدام این رفقا و چهار رفیق دیگر تظاهرات ضد ملی سازمان داده بود تا اعدام آن ها را خواست مردم جا بزند. اما آن تظاهرات با عکس العمل به جا و به موقع سازمان با انفجار چندین بمب صوتی کاملاً به هم ریخت و مردمی که به زور به میدان توپخانه آورده شده بودند به خانه های خود بازگشتند و ساواک شاه در برنامه هایش در این زمینه کاملاً شکست خورد. بر این اساس رژیم حنایتکار شاه در حالی که روز بعد ۴ رفیق دیگر یعنی رفقا سعید آریان، بهمن اژنگ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حایجان سه پله را در همین مکان به رکباز گلوله بست، ولی حتی جرات نکرد اعدام آن ها را در روزنامه های خود اعلام کند.

جایگاه رفیق مسعود در تبیین تئوری راهنمای سازمان ما و نقش عباس در سازماندهی گروه و سپس تحول آن به یک سازمان سیاسی - نظامی، اموری کاملاً روشن برای نیروهای دست اندر کار مبارزه در دهه ۵۰ بودند که نسل جوان امروز هم باید از آن مطلع گردد. این رفقا حرکتی را در جنبش انقلابی مردم ما بنیان گذاشتند که در روند خود با قیام توده ها در آمیخت و گروه کوچکی که در سال ۴۹ تنها با ۳ اسلحه، مبارزه خود را آغاز نموده بود را به بزرگترین سازمان چپ ایران و خاورمیانه تبدیل نمود. هر چند در آن زمان با تاسف و درد، آن ها دیگر نبودند تا سازمانی را که بنیان گذاشته بودند را برای برداشتن گام های بزرگی بسوی توده ای شدن هدایت کنند و کار به دست کسانی افتاده بود که با پشت کردن به نظرات و راه انقلابی چریکهای فدائی خلق، سکان آن سازمان را به دست گرفته بودند، کسانی که مثلاً در ۲۱ اسفند سال ۵۷ با پیشروی در مورد رژیم تازه به قدرت رسیده که برای تحکیم پایه های ضد خلقی خود در جامعه شدیداً نیازمند به فرصت بود، اعلام کردند که دولت بازرگان مدافع حقوق و منافع مردم است و باید به دولت فرصت داد تا از حقوق مردم دفاع کند!! همین سخن نشان می داد که چه دره عمیقی بین چنین اراجیفی با موضع کمونیست هائی مثل شهدای ۱۱ و ۱۲ اسفند وجود دارد. واقعیت آن بود که توده ها در همان زمان، خود با روحیه انقلابی تمام به دفاع از حقوق خویش می پرداختند و دولت ضد خلقی بازرگان درست برای باز داشتن آن ها از اقدامات انقلابی در راه بهبود زندگی خود، فریبکارانه از آن ها می خواست فعلاً صبر پیشه کنند.

مسلم است که مبارزه برای رسیدن به پیروزی کامل راه پر فراز و نشیبی را طی می کند، اما چه باک که در این مسیر طبقه کارگر و توده های تحت ستم ما از آموزش های مارکسیستی بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق و از تجربیات گرانهای انقلابی آن ها درس های زیادی آموخته اند و با چنین توشه ای راه را تا آخر خواهند پیمود.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای گرانقدری که در اسفند سال ۵۰ جان خود را وثیقه پیشرفت انقلاب مردم ما کردند و هرگز فراموش نمی کنیم که بهترین روش بزرگداشت آن ها ادامه راهشان و پای بندی به آرمان های شان می باشد.

گفتگوی رفیق چنگیز قبادی فر با رادیو همراه

توضیح پیام فدایی: در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۲ رادیو "همراه" در سوئد به مناسبت سالگرد حماسه سیاهکل، گفتگویی با رفیق چنگیز قبادی فر انجام داد. آنچه در زیر می آید متن این مصاحبه می باشد که از حالت گفتار به نوشتار درآمده و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به نظر علاقه مندان می رسد.

رادیو همراه: بله شنوندگان عزیز رادیو همراه، همانگونه که از پیش اعلام کرده بودیم با رفیق چنگیز قبادی فر از اعضاء چریکهای فدایی خلق ایران مصاحبه‌ای خواهیم داشت پیرامون رستاخیز سیاهکل، نوزده بهمن و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷. رفیق چنگیز درود ما را بپذیرید.

رفیق چنگیز: من هم بنوبه خودم سلام عرض میکنم خدمت شما و شنوندگان عزیز رادیو همراه و ضمن یادبود و تبریک به مناسبت این دو روز بزرگ تاریخی در خدمتتون هستم و متشکرم از این فرصتی که به من دادید.

رادیو همراه: خواهش میکنم، هفته پرکاری دارید رفیق چنگیز، در اسلو در مراسمی که خودم از نزدیک شاهد بودم و در هلند هم برنامه‌ای خواهید داشت میخواهید ابتدا در رابطه با اسلو صحبت بکنید و اینکه چگونه گذشت این مراسم.

پاسخ: بله، اگر بخواهم یک گزارشی کوتاه و مختصر خدمت شنوندگان عزیز شما بدم در اسلو در همین شنبه‌ای (۹ فوریه) که گذشت مراسمی برپا شد به همت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آن شهر که در آن جلسه من صحبت کردم تحت عنوان "برخی از تجارب سیاهکل برای مبارزین امروز"، خب این مراسم با وجود هوای سردی که در اسلو و نروژ کلاً شاهدش هستیم با استقبال هموطنان روبرو شد. در این برنامه بجز صحبت‌های خود من یک بخش جوانان هم داشتیم که یکی از ویژگیهای این برنامه بود، که در اون دو تن از رفقای جوان آمدند و با توجه به برداشتهایشون از دیدگاهشون در باره سیاهکل صحبت کردند، رفقا پویا عزیز و صمد. اونها هم سخنرانیهایی داشتند در این مراسم که خیلی خوب برگزار شد. شرکت کنندگان در مراسم قبل از رفتن خیلی تشکر کردند و از بحثهایی که اونجا شد تعریف کردند و از اونها استقبال کردند.

یک برنامه دیگه هم هست که شنبه هفته آینده یعنی هفته فوریه در آمستردام هلند، به همت رفقای میز کتاب این شهر اونجا برگزار میشه. (که این رفقا) باز هم لطف کردن از من دعوت کردن و من میرم اونجا صحبت میکنم، بجز اون، در برنامه (آمستردام) قسمتهای دیگه ای هم هست که توی آفیش (درج شده در) سایت سیاهکل دات کام هست. رفقا و دوستان میتونن اونجا تعقیب کنند و جزئیات بیشتر اون برنامه رو از اونجا بگیرن. در اون برنامه هم یک تریبون آزاد بحث و گفتگو وجود خواهد داشت که در اون شرکت کنندگان فرصت خواهند کرد تا نقطه نظراتشون رو در مورد بحثها و راجع به این دو روز بزرگ تاریخی مطرح کنند، در

نتیجه، یکشنبه هم در آمستردام چنین برنامه‌ای خواهد بود.

رادیو همراه: رفیق چنگیز برگردیم به سخنرانی شما راجع به برخی از تجارب رستاخیز سیاهکل برای مبارزین امروز. خب شما در سخنرانی‌تون بسیار خوب از گذشته گفتید و چرا رزمندگان سیاهکل این تصمیم رو گرفتن و در اون ظلمات که همگان فکر میکردن که هیچ حرکتی اتفاق نمی‌افته و باید سازش کرد، باید پذیرفت این دیکتاتوری رو، این جرقه زده میشه که ما شاهد هستیم بعد از چند سال در سال ۵۷ مردم با شعارهایی که میدان پیوندی را حاصل میکنن یا سیاهکل در سال ۱۳۴۹، شاهد این هستیم که "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" یا خواهان مسلح شدن، خواهان انقلابی بودن که در تداوم اون دزدیده شد، راجع به اینا اگر موافق باشید زیاد صحبت کردیم، راجع به مبارزین امروز صحبت بکنیم سیاهکل و پیامش برای مبارزین امروز چه هست که شما این را تیر صحبت‌های خودتون انتخاب کردید؟

پاسخ: بله! همینطور که اشاره کردید در اون صحبت‌ها از اون چیزی که سیاهکل، از اون تئوری ای که سیاهکل با حرکتش به اون عمل کرد و بهش جواب داد و در سطح جامعه هم در پراتیک وسیع اجتماعی متبلور شد یک جمعیتی خلاصه‌ای اونجا ارائه شد. در اون جمعیتی تاکید رو اون شده بود که سیاهکل بر اساس یک تئوری انقلابی برخاسته و برپا شده بود. اون تئوری این رو میگفت که تا زمانی که سلطه امپریالیسم و ساختار نظام سرمایه‌داری وابسته‌اش وجود داره قهر ضدانقلابی و اعمال خشونت ربنای ذاتی چنین نظامیه. این یکی از جمعیت‌های حرکت سیاهکل هست و ادامه میده که این دیکتاتوری مانعی بر سر راه هر جور مبارزه و تشکله. همانجور که ما هم تو دوره شاه دیدیم و هم تو دوره جمهوری اسلامی. یک جمعیتی دیگه اونجا ارائه داده شد مبنی بر این که تجربه سیاهکل اینو نشون داد که یک گروه کوچک هم میتونه مبارزه را در تقابل با دشمن بزرگ واقعاً آغاز کنه و در جهت رسیدن به اهدافی که برشمرده شده بود و مهمترین اونها به میدون آوردن انرژی مبارزاتی توده‌ها، تشکل وسیع اونها و طبقه کارگر بعنوان طبقه‌ای که رهبریش و ضرورت اعمال رهبری‌اش اساساً موفقیت هرگونه انقلاب اجتماعی ما را تضمین میکنه، حرکت کنه. و این ضرورت وجود داره که طبقه کارگر رهبری‌اش اعمال بشه تو جریان مبارزه؛ بشرطی که اون گروه کوچک چنین تحلیل و تئوریک داشته باشه میتونه مبارزه رو شروع کنه بشرطی که

تحلیل درست و برنامه صحیح وجود داشته باشه (کار را با موفقیت پیش ببره).

از اونجا وقتی که ما به طرف شرایط کنونی حرکت می کنیم می‌بینیم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی که از رژیم وابسته شاه اون ساختار اقتصادی - سیاسی رو تحویل گرفت و در طول ۳۳ سال گذشته در تمام عرصه‌های مختلف و زاویه‌های مختلف، اون ساختار رو انکشاف داد، گسترشش داد. در این نظام می بینیم که منافع سرمایه دارهای زالوصفت وابسته به سرمایه‌های جهانی و قدرتهای امپریالیستی برآورده میشه و این رژیم، در واقع چنین نظامی را کنترل و هدایت میکنه. ما می‌بینیم به موازات چنین کاری ما با یک دیکتاتوری بسیار شدیدتر و فهرآمیزتر حتی از زمان شاه مواجه هستیم که رژیم جمهوری اسلامی در ۳۳ سال گذشته نمود بارزی از چنین دیکتاتوری امپریالیستی بوده و در نتیجه در اون سخنرانی در مورد اون تئوری، از جوونها این خواسته میشه که با توجه به مبارزاتی که دارند و بار اصلی مبارزه روی دوش اونها هست اگر میخوان از گذشته درس بگیرن، یکی این نکته رو باید بهش توجه کنند که این رژیم اساساً کوچکترین ظرفیت دموکراتیک، کوچکترین ظرفیت اصلاح شدن و پاسخ دادن به مطالبات دموکراتیک اولیه مردم ما رو نداره و نه تنها نداره هرگونه حرکت اعتراضی رو حتی اگر خواسته‌های صنفی رو، غیرسیاسی رو (هر جورش رو که شما بگین) ه مطرح کنه این دیکتاتوری با زبان قهر مطبق و یک دیکتاتوری خشن و عریان بهش جواب میده، و اصولاً (این دیکتاتوری) سد راه هر مبارزه‌ایه. در نتیجه به جوانان ما این توصیه میشه اگر میخوان از تجارب سیاهکل یک درسی رو بگیرن، یک آموزشی رو بگیرن برای پیشبرد مبارزاتشون واقعاً باید برن و شیوه برخورد انقلابیون سیاهکل و روش برخورد چریکهای فدایی خلق در اون دوره رو در نظر بگیرن و با مطالعه مارکسیستی آگاهی خودشون رو بالا ببرن، جامعه‌شون رو بشناسن و در ضمن سعی کنن خودشون رو متشکل کنن. و شرط این تشکل هم همانجور که واقعیات سیاسی - اجتماعی تو جامعه ما نشون میده در ۳۳ سال گذشته (و در زمان شاه هم اینو نشون داد) شرط اینکه این تشکل بتونه کوچکترین گامی برداره و ادامه کاری پیدا کنه، اینه که باید مخفی باشه در شرایط ایران، و بتونه در جهت اون اهداف بزرگتر یعنی سازماندهی مبارزات مردم و بردن مبارزات اونها بطرف یک مبارزه طولانی (مسلحانه) که در ایران، ضرورت، اون رو ایجاد میکنه، حرکت کنه. تنها به این شرطه که چنین امکانی در اختیار اونها قرار میده، این یکی از توصیه‌هایی بود که اونجا

بر اساس تجارب سیاهکل به جوونهای امروز ما شده بود.

رادبو همراه: بله رفیق چنگیز، دوستان صحبت‌هایی میکنن باید اونها رو هم بشنونیم، در رابطه با مبارزه‌ای که الان پیش رو داریم و نقش خشونت، نقش مبارزه مسلحانه رو بعضی‌ها این رو آگاهانه یکی میکنن و با تبلیغاتی که دارن، با دستگاههای تبلیغاتی که دارن این رو میخوان به مردم بگن که آینده‌ای که شما میخواهید که انقلاب بکنید کاری که شما میخواهید بکنید انجام بدید خشونته و ما در سوریه می‌بینیم که ضدانقلابیون چگونه دارن با دیکتاتوری باصطلاح بشار اسد و سوریه دارن مبارزه میکنن اون رو انقلابی معرفی میکنن و نشون میدن که خشونت یعنی این، مردم ما رو از مبارزه مسلحانه دور میکنن، در اینجا اگر شما مقداری صحبت بکنید چون در اسلو شما راجع به این بخوبی گفتید که کار ما مبارزه مسلحانه و قیام و کار قهری که بدست مردم صورت خواهد گرفت و انقلاب توسط مردم صورت خواهد گرفت خشونت نیست که اینا دارن تعریف میکنن. بشنونیم.

پاسخ: بگذارید از اینجا شروع کنیم. ببینید ما در واقع در ۳۳ سال گذشته، با یک رژیم روبرو بودیم که همون جور که گفتیم اون مناسبات اقتصادی - سیاسی زمان شاه رو گرفت، اون مناسبات ارتجاعی رو گرفت و در جهت سرکوب انقلاب مردم و حفظ اون مناسبات به شدیدترین وجه ممکن حرکت کرد. ما با یک رژیم روبرو هستیم که واقعاً تجربه بیش از سه دهه کشتار و سرکوب سیستماتیک عریان کارگرای ما رو، زنهای ما رو، جوانهای ما رو، روشنفکرهای ما رو، اقلیتهای دینی ما رو، خلقهای تحت ستم رو، فعالین اون (جنبشها) رو با خودش حمل میکنه، ما با یک رژیم الان روبرو هستیم که تو دوران مثلاً موسوی جنایتکار در اوایل دهه ۶۰ با کشتار سیستماتیک هزاران تن از جوانان و نوجوانان ما واقعاً یک نسل کشی راه انداخت، ما با یک رژیم روبرو هستیم که از این چهره‌اش که بگذریم، با چهره باصطلاح معتدل تو دوران سردار سازندگی یعنی رفسنجانی روی کار آمد و ما دیدیم که چه جوری شورش گرسنگان رو تو دوره این مهره (با اصطلاح معتدل) جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیدند، با کارگرای اسلام شهر رو داریم، تو این رژیم فقط بخاطر خواست آب آشامیدنی از هوا و زمین به گلوله بسته شدند، ما فعالین کارگری صنعت نفت رو داریم که در جریانهای اعتصابهای اون دوره گرفتن ترورشون کردند، بزندان شون انداختن، چرا؟ چونکه فقط حقوق عادلانه و از جمله دستمزدهای معوقه شون رو میخواستن، ما رژیم رو داریم که زبان کارگرا رو می‌بره بخاطر اینکه میکنن ما میخواهیم تشکل صنفی مستقل خودمون رو داشته باشیم، ما رژیم رو داریم که کارگرای سندن رو فقط بخاطر مطالبات ابتدائی شون مثل عصر برده‌داری به شلاق می‌بندد و ما با رژیم روبرو هستیم که نه تنها خودی‌های درون نظامش رو هم تحمل نمیکنه، نه تنها منتظری رو تحمل نمی کنه که طراح همین اصل ضدردمی ولایت فقیه و برای سالها

تجربه سیاهکل اینو نشون داد که یک گروه کوچک هم میتونه مبارزه را در تقابل با دشمن بزرگ واقعاً آغاز کنه و در جهت رسیدن به اهدافی که برشمرده شده بود و مهمترین اونها به میدون آوردن انرژی مبارزاتی نوده‌ها، تشکل وسیع اونها و طبقه کارگر بعنوان طبقه‌ای که رهبریش و ضرورت اعمال رهبریش اساساً موفقیت هرگونه انقلاب اجتماعی ما را تضمین میکنه، حرکت کنه. و این ضرورت وجود داره که طبقه کارگر رهبریش اعمال بنشه تو جریان مبارزه، بشرطی که اون گروه کوچک چنین تحلیل و توری‌ای داشته باشه میتونه مبارزه رو شروع کنه بشرطی که تحلیل درست و برنامه صحیح وجود داشته باشه(کار را با موفقیت پیش بره).

ولیعهد این نظام بود، امثال جریاناتی مثل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رو هم تحمل نمی کنه یعنی کسانی که خودشون بانیان این وزارت اطلاعات جهمی نظامش بودند؛ (این رژیم) حتی اصلاح طلبهای خودش رو تحمل نمیکنه که معتقدند به اصل ولایت فقیه؛ جبهه مشارکتی‌هاش رو ببینید آیا حتی اونو رو تحمل میکنه که اساساً برای بقای این نظام هر جور خدمتی رو دیدیم کردند؟ در واقع این رژیم در یک کلمه این رو بگم که بطور روزمره و در هر لحظه در طول ۳۳ سال گذشته، جز با برقراری یک دیکتاتوری جهمی جز با برقراری بساط دارو شکنجه و دارودسته قدراندش و شکنجه و زندان و ... تونسته بجز با ارتکاب به این وسایل مبارزات مردم ما را سرکوب کنه، تو همین سال ۸۸ - ۸۹ وقتی شما نگاه می‌کنید واقعاً جنبش مسالمت آمیز مردم ما رو، دیدیم چه جوری اونها به خاک و خون کشیدن، از روی مردم بیگناه با ماشین‌هاشون گذشتن، سینه جوانان مبارز رو اونجا تو روز روشن شکافتن با دشنه‌هاشون، اونها رو تکه‌تکه کردن، تو کهریزک که برای همه روشنه که چه فجایعی مرتکب شدن تا جایی که صدای خودی‌هاشون هم در اومد، من این مسائل رو میدونم که همه شنوندگان ما در واقع بهش واقف هستن، ولی این حرفها رو میزنم برای این که میخوام از توش یک روند رو بیرون بکشم. وقتی ما بطور واقعی می‌بینیم، نگاه می‌کنیم به همین جامعه‌ای می‌بینیم که با رژیم روبرو هستیم که با هر جور مخالفت و مبارزه‌ای چنین برخورد خشنی رو میکنه. از طرف دیگه همین رژیم حالا آمده با کمک اندیشکده‌هاش، با کمک اتاقهای فکرش، با کمک وزارت اطلاعاتش، بخش سیاسی‌اش، و برای شما کتابهای هزار صفحه‌ای میده برسر تاریخ چریکهای فدایی خلق و تو اون خشونت رو مذموم اعلام میکنه! یک کارزار "ضدخشونت" راه میندازه، میگه از این حرفها بگذرید که قهر مامای انقلابه، از این حرفها بگذرید که قهر ضدانقلابی رو باید با قهر انقلابی جواب داد! می‌گه باید مهربان باشن مردم، باید صلحجو باشن مردم و این درست در شرایطی که خون مردم ما رو با بدترین نوع خشونت توی خیابانها، توی زندانها، توی مدارس، توی دانشگاهها به شیشه کشیدن، تازه اینها یک طرف این بحثه، یک طرف دیگه

بحث، نکته دیگه ای هم که وجود داره اینه که کسانی هستند که امروز بر علیه خشونت (کمپین می کنن) و به اعتبار این کارزاری که بر علیه خشونت راه انداختن تمام سعی شون رو میکنن تا مبارزات درخشان گذشته‌ای که، سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه بر علیه دیکتاتوری شاه یک برگ درخشانسه، اون رو بکوبن، ایده‌های پشت سر اون رو به اصطلاح مذموم جلوه بدن و باطل جلوه بدن. رژیمیه که نه تنها با خشونت فیزیکی بلکه بطور روزمره با ندادن دستمزد کارگران، با گرسنگی دادن به خانواده‌ها، با فروپاشی ساختار این خانواده‌ها، با وادار کردن نشون بخاطر بیکاری و گرسنگی و ندادن حقوق‌هاشون، به فحشاء و اعمال هزاران جور فجایع دیگه، یک خشونت واقعاً عریان رو (در سطح جامعه) به نمایش گذاشته، این کسانی که حالا این کارزارهای خشونتی رو سازمان میدن مثلاً مردم رو میترسونن. میکنن بیابن بینین در سوریه چه خبره. (که حالا اون سوریه خودش به بحثی داره) این دارودسته ضدانقلابی که اونجا هستن و به اسم ارتش آزادیبخش می‌چنگند دیگه الان شکی نیست که خودشون دست پرورده کدوم قدرت ارتجاعی و دست پرورده کدوم قدرتهای امپریالیستی هستن اونجا، اونها فرق دارن با مبارزات مستقل مردم و مبارزه جوی‌های استقلال طلبانه مردم که اونجا بر علیه هم امپریالیسم و هم بر علیه رژیم مزدور بشار اسد هستن. در نتیجه ما نتیجه می‌گیریم که سازماندهنگانش در واقع به هیچ وجه کوچکترین صداقتی تو اون حرفها ندارن، این فقط برای این که مردم ما را ساکت نگاه بدارن، برای اینکه مردم ما را وقتی یک سیلی میزنن تو گوششون، میگن به جای اینکه دستتون رو ببرید بالا جلوی سیلی بعدی رو بگیرید سرتون رو برگردونید بگید سیلی بعدی رو بزن! (به اصطلاح) مسیح وار! این کارزارهای ضدخشونت واقعاً یکی از ابزارهاییه که رژیم در مقابله با اون ظهور نیروی قهر انقلابی مردم و اون نیروی مؤثر اونها در مبارزه با خودشه که به کار گرفته و این ایده‌ها رو داره رواج میده. در نتیجه ما باید این رو بهش توجه کنیم که اساساً در این رژیم همانجور که من اول گفتم اعمال خشونت یک چیز ذاتی و جدایی ناپذیره، و این خشونت رو اگر مردم ما یک خشونت متقابل رو مقابلش سازمان بدن و اگر با دیکتاتوری ای که جز با زبان قهر و گلوله با هیچ زبانی سرش نمیشه تا با مردم ما صحبت کنه، اگر مردم ما بر علیه‌اش متشکل نشن و قهر انقلابی رو بر علیه‌اش سازمان بدن دوره اسارت ما نه تنها کوتاه نخواهدشد دوره اسارت ما و جامعه‌مان، بلکه ابدی خواهد شد. بقول لنین که میگه "ملتی که طرز استفاده از اسلحه رو ندونه سزاوار همون بردگیه" ولی مردم ما تو مبارزات تاریخی شون نشون دادن که نمیخوان برده بمونن.

رادبو همراه: رفیق چنگیز اگر برگردیم به ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، صحبت آخر شما دقیقاً میگه که در اون روزها مردم با مشت نرفتن سراغ باصطلاح نیروهای گارد ویژه شاهنشاهی با نیروهای نظامی بلکه در اونجا به پادگانها و به کلانتریها یورش بردن، نه بخاطر اینکه

اونها را فراری بدن بلکه (بخاطر این که) سلاح بدست بگیرن و از انقلابی که داشت پیروز میشد حمایت بکنن و اون رو به جایی برسونن که خواست مردم و زحمتکشان ایران بود ولی ما شاهد اون بودیم که در کنفرانسهایی که قبل از سرنگونی سلطنت در خارج از ایران صورت گرفت مثل گوآدالوپ، این تقریباً اونجا نقش بسته بود و بعد از چند روز در ۲۱ و ۲۲ بهمن که مردم تقریباً رژیم رو ساقط کردن رژیم جدیدی با رهبری جدید تقاضای خلع سلاح مردم را کرد، این نشون میده که رژیم جدید که خمینی رهبریش رو داشت تا چه حد از این سلاح و این مسلح شدن توده‌ها میترسید، اینو من گفتم که برگردیم به همان گوآدالوپ و کنفرانسهای مشابه اون در ماهها و سالهای اخیر که پشت سر گذاشتیم و کنفرانسهایی مثل استکهلم، مثل پراگ و کنفرانسهای مثل کنفرانسهای سکولارها در واشنگتن، همه و همه در اینجا دارن آلترناتیو درست میکنن، بنظر شما چه باید کرد؟ ما باید راهی رو در نظر بگیریم و به زحمتکشان و کارگران ارائه بدیم که این کنفرانسها باز هم ادامه کنفرانسهایی مثل گوآدالوپ اند، بنظر شما چگونه باید داخل رفت تا این رو افشاء کرد؟

پاسخ: ببینید بنظر من در درجه اول ما باید یک چیز رو توجه کنیم این درسته که واقعاً ما روندی رو، یک جریان رو بخصوص در سالهای اخیر باهاش روبرویم که با توجه به رشد بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی رو فراگرفته و به این روند، بحران اقتصادی، تحریمها رو هم اضافه کنید واقعاً یک معضلات بزرگی رو برای این رژیم درست کرده و از طرف دیگه رشدگیری واقعاً مقاومت و شدت مبارزه توده‌ها که هر روز به یک شکلی، چه در شکل اعتراضات کارگری، چه اعتراضات عمومی بیرون میزنه هر چه بیشتر باصطلاح پنجه مردم بر گریبان این رژیم رو قدرتمندتر میکنه، در نتیجه خب این واقعیتی که کسانی که در حفظ این نظام منافعی دارن و به هیچوجه نمیخوان رژیم جمهوری اسلامی بره و نه تنها رژیم بره بلکه از اون مهمتر نمیخوان با رفتنش بهیچوجه صدمه‌ای به نظام سرمایه‌داری وابسته ایران و منافع استراتژیک اونها بخوره یعنی بطور مشخص قدرتهای امپریالیستی، اونها به موازات مشاهده چنین روندی خب میخوان و میان تا در جنبشهای اجتماعی ما نفوذ کنن، میان و میخوان و انرژی میدارن، منابع میدارن، چه منابع فکری، اتافهای فکرشون، اندیشکده‌هاشون، اتافهای تولید فکرشون و یا منابع مادی؛ مثلاً با پخش کردن پولهایی با سعی کردن در حمایت مادی و معنوی و با دادن تریبون به جریانات ارتجاعی. جریاناتی که مدافع منافع واقعاً اکثریت آزاد زحمتکش جامعه ما نیستند و فوقش تمام چشم اندازشون اینه که در صورتیکه تحولی هم پیش اومد در اثر مبارزات توده‌ها، این دستگاه ظلم و جنایت و سرکوب حاکم رو با کمترین تغییر نکه دارن. ما شاهد این هستیم که چنین کنفرانسهایی در این جهت هاست که برگزار میشه و از توش میخوان تلاش کنن آلترناتیوهایی رو تحمیل کنن به مردم ما، از

برای هر انقلابی که هدفش براندازی نظام و مناسبات کهنه باشه دو شرط کلی لازمه، یکی شرایط عینی؛ که اون شرایط در کشور ما هم در زمان شاه و هم الان، شاید هم به شکل خیلی شدیدتری وجود داره و خودش رو در همین فقر، کرسنگی، شکاف طبقاتی و سرکوب و ظلم وحشتناکی که دیکتاتوری مطلق العنان حاکم در همه عرصه‌ها ادامه می‌ده، بدون اینکه یک روز از شدتش کم شده باشه. ولی این انقلاب اون موقع به یک شرایط ذهنی یعنی وجود یک نیروی آگاه در جامعه و سازمان و رهبری مبارزه نیاز داره، در نتیجه هر روشنفکری که دلش برای واقعاً برای مردم ما میسوزه و مسئله‌اش این است، باید تمام توان خودش رو در هر جایی که قرار داره بکار بگیره برای اینکه شرایطی رو ایجاد بکنه که اون عامل ذهنی انقلاب، شکل گیری‌اش هر چه سریعتر بشه.

اول بسازند و تحمیل کنن بر جنبش مردم ما، ولی من یک ملاحظه‌ای رو میخوام با شنوندگان عزیزتون، از این فرصت استفاده کنم، در میون بذارم. نباید بعد از هر کدام از این کنفرانسهایی که هست و شما از اسم بردید (که هر از چند گاهی) اتفاق می‌افته ما سریعاً یک جمع‌بندی داشته باشیم که گویا اینها آلترناتیو واقعی امپریالیسم و یا آلترناتیو گردانندگان اینچور کنفرانسها در لحظه حاضر هستن. چون بهر حال مسائل سیاسی و پیشرفت مبارزات توده‌ها، وضعیتهای پیچیده‌ای را بوجود میاره که اساساً ممکنه هیچکدام از اینهایی که الان شما اسم بردید و توی اینچور جاها جمع میشن تو این کنفرانسها، هیچ شانسی ممکنه از طرف همون قدرتها و منابع پشتشون نداشته باشن و این به این معنی نیست که اینها حالا مثلاً برگزیده شدن برای یک چنین کاری، این به نکتہ؛ ولی نکته اصلی اینه که مردم ما با توجه به تجارب گذشته، با توجه به تجارب کنفرانس گوآدالوپ و اون روندهایی که بعداً در قالب رژیم جمهوری اسلامی و در قالب عقب نشینی تاکتیکی امپریالیسم در مقابله با مبارزات مردم ما اتفاق افتاد؛ به این شکل که امپریالیسم وقتی رشد جنبش، رشد جنبش مسلحانه، رشد جنبش توده‌ای رو دیدند، وقتی اون سازمان چریکهای فدایی خلق که به بزرگترین سازمان کمونیستی خاورمیانه تبدیل شده بود رو توی اون شرایط دیدند، خب اومدن در مقابل این رشد جنبش و رشد شبخ کمونیسم از نظر خودشون یک عقب نشینی تاکتیکی کردن. یعنی در همون کنفرانس گوآدالوپ، به حمایت از رژیم شاه پایان دادن و در عوض حمایتشون رو گذاشتن پشت دارودسته خمینی به منظور سرکوب انقلاب مردم، به منظور تعرض استراتژیک به انقلاب مردم ما. خب مردم ما تو اون شرایط دیدن (و این تجربه هنوز خیلی لحاظ تاریخی سالهای دوری نیست که یک چنین اتفاقی افتاده) در نتیجه الان هم مردم ما با استفاده از اون تجربه و از اون چیزی که خودشون به چشم دیدن به نظر من باید به این مسئله توجه کنن که درسته که این ننگ و نفرت و سیاهی و تباهی ناشی از حاکمیت ۳۳ سال جمهوری اسلامی واقعاً

جان رو به لب هر آزادیخواهی، هر کارگری، هر زحمتکشی، جوانها، زنها، اقلیتهای دینی، خلقهای تحت ستم رسونده ولی برای مقابله با این تنها یک راه وجود داره و اونهم اون که مردم ما با حفظ استقلال خودشون بدون وابستگی به قدرتهای امپریالیستی، بدون داشتن توهم به هیچ یک از این جناحها و دارودسته‌های درونی جمهوری اسلامی که از اصلاح طلبش بگیرن تا به اصطلاح محافظه‌کارش، که هر کدام امتحان خودشون رو در جنایت و تبهکاری و سرکوب باصطلاح پس دادن، بدون توهم به اینها باید در جهت تشکل مبارزات مستقل خودشون و با هدف سرنگونی کلیت این رژیم، نیروی خودشون رو سازمان بدهند بدون اینکه بخواهند اتکاء پیدا کنن به هیچ یک از قدرتهای ارتجاعی. این تنها راهه. انقلاب مردم تنها راهه. درسته که ممکنه این حرفها از نظر بعضیها به این شکل به نظر بیاد که خب این خیلی طولانی است و حرفیه که ممکنه باصطلاح زدنش خیلی ساده باشه اما به یک مبارزه طولانی نیاز داره. ولی به اینچورمنتقدین این حرفها باید گفت ببینید اگر بحث بر سر نجات و بهروزی مردم، اگر بحث بر سر دموکراسی واقیقه، اگر بحث بر سر آزادی جامعه ماست این تنها راهه اگر چه خیلی طولانیه، ولی اگر مردم ما، جوانهای ما اگر با یک چنین ایده‌هایی، با یک چنین نظراتی خودشون رو سازمان بدن اونموقع شانسی موفقیت هر چه نزدیکتر میشه. ولی اگر بحث چنین گرایشاتی این باشه که ما دل بندیم به این قدرت یا اون قدرت امپریالیستی، به این جناح یا اون جناح این نظام، ممکنه حتی نظام جمهوری اسلامی بره، ممکنه، ولی مطمئن باشید اون چیزی که میاد به جای این رژیم، چون ساختار (نظام حاکم) حفظ شده، چون اون قدرت جدید اساساً برای حفظ همون نظام روی کار اومده، در نتیجه همین بند بردگی و همین بند سرکوب و ستم به هیچوجه گریبان و پاهای مردم زحمتکش و مبارز کشور ما را رها نخواهد کرد و سلطه اونها رو از بین نخواهد برد.

رادیو همراه: رفیق چنگیز میدونم که وقت شما بسیار تنگ است و اگر مایل باشید همین الان می‌تونیم مصاحبه رو تموم بکنیم و اگر می‌تونید دقایقی دیگر با ما همراه باشید اعلام کنید.

پاسخ: خواهش میکنم، بفرمایید، من هنوز در خدمتتون هستم یه چند دقیقه‌ای.

رادیو همراه: بله، شنونده‌ای تماس گرفته بود و میگفت که در اون زمان شرایط به این صورت بحرانی نبود، یعنی در زمان شاه در سالهای ۵۰، سالهایی که چریکهای فدایی خلق با کارهایی که انجام میدادن میخواستن نشون بدن که رژیم شاه، رژیم وابسته شاه پوشالیه و باید کاری کرد و اون رویه مردم نشون میدادن که با چه روشی میشه این رژیم رو ازین برد، ما دیدیم که در ادامه هسته‌های کارگری خیلی زیادی در اون زمان به چریکهای فدایی پیوستن، چرا الان این اتفاق نمی‌افته؟ این شنونده میگفت چرا الان با توجه به این همه بدبختی، زیر خط فقر، فحشاء، زندان، اعدام، دست بردن، تجاوز، همه اینها چرا الان انقلاب نمیشه؟

پاسخ: ببینید این شنونده عزیزمون خوب با مشاهده واقعیت یک سوالی رو مطرح میکنه، یک تصویری رو ارائه میده که بنظر من اجازه بدید با احترام بگم که یک تصویر کامل و با یک دید عمیق به این جامعه نیست. چرا؟ این درسته که به لحاظ کمی و حتی به لحاظ کیفی وقتی شما ابعاد فقر، بحران و نظایر اینها رو نگاه میکنید می بینید که (وخامت اوضاع) خیلی شدیدتر شده نسبت به اون دوره، ولی ما باید این رو بدونیم که برای انقلاب دو شرط لازمه، برای هر انقلابی که هدفش براندازی نظام موجود باشه، و براندازی نظام و مناسبات کهنه باشه دو شرط کلی لازمه، یکی شرایط عینی؛ که اون شرایط در کشور ما هم در زمان شاه و هم الان، شاید هم به شکل خیلی شدیدتری وجود داره و اون هم خودش رو در همین فقر، گرسنگی، شکاف طبقاتی و سرکوب و ظلم و وحشتناکی که دیکتاتوری حاکم، اون دیکتاتوری مطلق العنان حاکم در همه عرصهها ادامه می ده، بدون اینکه یک روز از شدتش کم شده باشه. ولی خب این انقلاب اون موقع به یک شرایط ذهنی یعنی وجود یک نیروی آگاه در جامعه و تشکل اون و سازمان و رهبری مبارزه نیاز داره، بدلائلی که من الان فکر نمیکنم در این بحث فرصتش وجود داشته باشه این روشنه که در اثر سالها سرکوب و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی از یکطرف و از طرف دیگه به خاطر خیانت رهبری حاکم بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در یک مرحله ای بزرگترین سازمان کمونیستی نه تنها ایران بلکه خاورمیانه و نقطه امید مردم ما بود رو (این رهبری) مصادره کرد، بخاطر اون خیانت، سازمان و رهبری اون در سالهای ۵۷ - ۵۶ بجای اینکه یک سازمان کمونیستی مدافع طبقه کارگر و زحمتکش و توده مردم باشه بتدریج به یک سازمانی که زانده بورژوازی حاکم بود تبدیل شد؛ به این دلایل، اون شرایط ذهنی برای انقلاب تضعیف شده؛ در نتیجه هر روشنفکری و هر کسی که دلش برای واقعاً برای مردم ما میسوزه و

مسئله اش این مسئله است، باید تمام توان خودش رو در هر جایی که قرار داره بکار بگیره برای اینکه شریاطی رو ایجاد کنه که اون عامل ذهنی انقلاب، شکل گیری اش هر چه سریعتر بشه و باصطلاح بهش کمک کنه، کمک کنه به اون روند، البته وقتی من این حرف رو میزنم به این شنونده عزیزمون هم خاطر نشان بکنم که این به این معنی نیست که ما الان در جامعه مثلاً مبارزه ای نداریم، تشکلی نداریم، در همین جنبش (سالهای) ۸۸ - ۸۹ واقعاً اخباری وجود داشت در مورد بخصوص جوانهایی که این تجربه رو میدیدن، تجربه دوره قبل رو داشتن، محافلی شروع شد شکل گرفتن در بین اونها و ما از روی شعارهای فهرامیزی که در جامعه سر داده میشد از روی عواملی دیگه و اخبار دیگه، میدیدیم که چنین گرایشی در جامعه وجود داره ولی خب ما با یک دیکتاتوری وحشتناکی روبرو هستیم که همه مسئله اش اینه که با این سازمان اطلاعات و امنیتش، در جهت کشف هر جور تشکل و هر جور مبارزه برای تشکل، کار میکنه و در نتیجه (جنبش) با چنین مانعی روبرویه، آگه بخوام جمع بندی کنم، میگم که در لحظه حاضر، همین لحظه ای که ما صحبت میکنیم، چرا چنین مسئله ای که اون دوست شنونده گفته بود به اسم انقلاب، با اون درکی که ارائه داده بود وجود نداره این دلیلش ضعف اون عامل ذهنیه. از طرف دیگه ما همین الان وقتی به جامعه مون نگاه کنیم این نکته رو بگم و تموم کنم با اجازه تون ما الان واقعاً با مقاومت بسیار گسترده و با یک خشم و نارضایتی بی نهایت شدیدی از طرف طبقات و اقشار تحت ستم در جامعه روبرو هستیم که هر بار که از یک گوشه ای این دیکتاتوری با یک بحران، با یک تضادهایی روبرو میشه (و اون خشم و نارضایتی) سر کوچکترین مسائل امکان و فرصت بروز پیدا میکنه ما می بینیم که چه پتانسیل عظیمی در پشت سر این مقاومت و جنبش توده ای ما در طبقه کارگر در اقشار و طبقات زحمتکش مردم ما و جوانهاون وجود داره، در نتیجه هر کس که

مسئله اصلیش این چیزیه که این شنونده مطرح کرده بود، باید تمام کوشش ها رو در این جهت سازمان بده، در این کانال جاری بشه که مبارزات مردم ما تشدید بشه و از توی دل اونها مطمئن باشید همینطور که الان هم شواهدی ازش می بینیم اون نهالها و اون روندهایی که اون عامل ذهنی رو بهش پاسخ بده بوجود میاد و از دل اون مبارزات یک سازمان رزمنده با یک برنامه انقلابی که در جهت منافع توده ها حرکت میکنه (شواهدش هم هست)، به شکل گرایش به گسترده شدنش کمک خواهد شد و ما این را خواهیم دید. در بستر همین مبارزاتی که الان در جریان، وظیفه ما اینه که به این روند کمک کنیم، مبارزه رو بر علیه دیکتاتوری بعنوان سد اصلی عدم وجود اون سازمان متمرکز کنیم و سعی کنیم که در سد این دیکتاتوری شکاف بیفته با مبارزاتمون تا شرایط پیدایش یک همچون سازمانی و یک همچون رهبری هر چه بیشتر تسهیل بشه.

رادیو همراه: خیلی ممنون رفیق چنگیز قبادی فر که لطف کردید و وقت تون رو به ما اختصاص دادید، امیدوارم در وقتهایی که در آینده خواهیم داشت بیشتر راجع به آینده و نقش مبارزین و بویژه کسانی که دوران ۵۰ رو سپری کردن و اون جرقه های سیاهکل رو به عینه در اون دوران دیدن رو بیشتر صحبت بکنیم و بیشتر آگاهی بدیم.

پاسخ: اجازه بدین یکبار دیگر از شما و از شنوندگان عزیزتون که حوصله کردن و حرفهای منو گوش کردن تشکر کنم و یکبار دیگه در این ایام یاد رزمندگان سیاهکل این فرزندان کشور ما رو پاس بدارم که هر چی میگذره در طول تاریخ از طراوت و تازگی اون مبارزه ای که کردن و عملی که کردن به هیچوجه کاسته نمیشه. و همچنین یاد تمامی جانباختگان قیام مردمی ۲۱ و ۲۲ بهمین رو گرامی بدارم، برای همه تون آرزوی موافقت میکنم. سپاسگزارم.

بهاران خجسته باد!

در آستانه سال جدیدی قرار داریم. سر فصل نوئی در زندگی طبیعت شروع به آغازیدن کرده است. شبهای سیاه و طولانی زمستان، مغلوب انوار زرین خورشید فروزان می شود و بهار با طبیعت زیبا و طرب انگیزش از راه می رسد و سبزی و خرمی دل انگیز، نسیم فرحبخش آن و طراوت گلهای نارس بهاری، نوید پایان زمستان سرد و سخت را می دهند. در این بهار و در آغاز سال ۱۳۹۲ برای خلقهای دربند ایران و بخصوص برای کارگران و زحمتکشان که مبارزات سترگشان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش، نوید بخش پایان زمستان تاریک و خفقان آوری ست که به دست این دژخیمان بر سرزمین ما حاکم گشته، آرزوی موفقیت و بهروزی می کنیم.

باشد که سال نو، سال پیشرفت و موفقیتهای مبارزاتی هر چه بیشتر برای کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و تمامی خلقهای ستمدیده مان در پیکار به منظور سرنوینی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم در ایران باشد.

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ اسفند ۱۳۹۱

"اتحاد زنان آزادیخواه"

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفقا، سارا نیکو و سهیلا دهماسی ست که در برنامه پلتاکی که به تاریخ ۹ مارس ۲۰۱۲ در سالگرد ۸ مارس روز جهانی زن برگزار شد، صورت گرفت. این سخنرانیها از صورت گفتار به نوشتار درآمده و با برخی ویرایشها و تغییرات جزئی به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

نمادهای خشونت و ستم بر زنان

سارا نیکو: با درود به تک تک شما رفقا و با تشکر از این که در مراسم گرامیداشت روز جهانی زن شرکت کرده اید. قبل از هر چیز اجازه بدهید که ۸ مارس روز جهانی زن رو به تمامی زنان تحت ستم ایران و جهان تبریک بگم، و یاد و خاطره همه شیر زنانی که جان خود را در مبارزه برای رسیدن به جامعه ای عاری از هر گونه ستم و تبعیض و خشونت ایثار کردند و در واقع با خون خودشون مسیر این مبارزه را برای ما هموار کردند را گرامی بدارم.

امشب بحث من در مورد نماد های خشونت و ستم بر زنان جنبه های مختلف اون هستش که به دلیل کمبود وقت من این بحث را در چند حوزه مشخص خلاصه کرده ام. که شامل **استثمار زنان کارگر و ستم و خشونت در حق این زنان / ستم و خشونت علیه زنان در خانواده / آمار خشونت بر زنان و قوانین جمهوری اسلامی در باز سازی این ستم ها و خشونت ها** هستش. و در آخرهم نگاهی به مبارزات زنان چه در ایران و چه در کشورهای دیگه خواهم داشت.

استثمار زنان کارگر و ستم و خشونت در حق آنان

صحتیم رو با استثمار زنان کارگر و ستم و خشونت در حق این زنان شروع می کنم. ببینید با نگاهی به شرایطی که زنان کارگر ایران و کشورهای نظیر ایران، کشورهای تحت سلطه دیگه ای مثل ایران دارند توش بسر می برند ما نگاهی به این شرایط انداخته باشیم می بینیم که سرمایه داران زیر حمایت رژیم جمهوری اسلامی، چه شرایط زندگی جهنمی ای را برای زنان طبقه زحمتکش و کارگر بوجود آورده اند. واقعا شرایطی که زنان کارگر ما امروز توش بسر می برند، شرایطی یه که مرگی تدریجی را بر آنها تحمیل می کنه. مثلاً امروز هزاران زن پرولتر در کوره های آجر پزی در وضعیتی بسیار نا امن، غیر بهداشتی و با حقوقی ناچیز آنچنان به کار طاقت فرسا مشغول هستند که هر دم مرگ زودرس و غیر طبیعی در انتظارشونه. واقعا چه عاملی جز فقر و گرسنگی که سرمایه دارن و حکومت حامی آنها بوجود آورده اند میتواند هزاران زن کارگر قالیباف را وادار کنه که ساعات طولانی در شبانه روز گاه ۱۵ تا ۱۶ ساعت در روز در اطاقهای تاریک و فضای تنگ و نمناک، فقط برای اینکه زنده بمانند پای دار قالی بنشینند؟

در ایران جمهوری اسلامی با تکیه بر قوانین ضد زن و با بی ارزش نشان دادن موجودیت زنان در واقعیت دست سرمایه داران رو برای اینکه هر چه بیشتر ستم رو بر زنان تحمیل بکنه باز گذاشته نماد این ستم ها را ما در دستمزد ناچیز در ازای کار طاقت فرسا، مزد نابرابر در مقابل کار برابر، عدم امنیت شغلی، تحقیر و تبعیض جنسیتی در محیط کار و سو استفاده های جنسی توسط کارفرمایان در محیط کارخانه میتوانیم ببینیم. به طور مشخص گفته میشه که ۵۰۰ زن کارگر در شهرستان طبس مشغول کار هستند که حقوق این زنان برای کار مساوی با مردان کارگر یک سوم مردان کارگره. و طبق آمار دولتی فقط ۱۰۰ نفر از این زنان تحت پوشش بیمه های درمانی قرار دارند.

ابعاد ستم و خشونت بر زن را باید در زندگی هزاران هزار زنان کارگر مهاجر خانگی دید که برای بدست آوردن یک لقمه نان خانواده ها و عزیزان خودشان را ترک میکنند و راهی کشورهای مثل کشورهای خلیج میشوند و دقیقاً عین برده در خدمت شیوخ عرب و زنان ظالم آنان قرار میگیرند، اینان خواهران ما از سریلانکا، فیلیپین، اندونزی، اتیوپی، بنگلادش و نپال هستند که به عنوان بردگان عصر امروز دور از خاک خودشون نه فقط به عنوان یک کارگر

ستم و خشونت بر زن و راهکارها

سهیلا دهماسی: با سلام، و با تبریک روز جهانی زن به همه شما دوستان و رفقا! و با تشکر از این که با حضور خودتان امکان برگزاری این مراسم را مهیا کردید. و با تشکر از رفیق سارا برای سخنرانی اشان و صحبت های مفیدی که کردند، من صحبت هایم را ادامه می دهم در رابطه با راهکارهای رهایی از ستم بر زنان.

همانطور که می دانید ما امسال شاهد رویداد های زیادی در سطح منطقه بودیم و امسال زنان ایران و جهان در حالی روز زن را گرامی می دارند که سرمایه داری جهانی همراه با رژیم های وابسته دیکتاتور به جنگ و کشتار و استثمار مردم زحمتکش مناطق مختلف دنیا ادامه می دهند، و در کشور ما ایران هم حاکمیت رژیم سرمایه داری وابسته و نفوذ قدرت های امپریالیستی، زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش بخصوص زنان را بیش از پیش به ورطه سقوط و تباهی کشانده. در مقابل، ما شاهد مبارزه پی گیر کارگران و زحمتکشان، بخصوص زنان تحت ستم در ایران و کشور های منطقه هستیم. مبارزه و مقاومت زنان در مقابل ستمگرانشان، چه در ایران و چه در سطح جهان امروز آنقدر برجسته است که توضیح و یا حتی بر شمردن آمار آنها هم وقت زیادی را می گیرد. به هر حال من در این بخش از برنامه سعی می کنم که بیشتر بحثم را حول علت یا علت های ستم بر زنان و همانطور که گفتم راهکارهای مربوط به این امر متمرکز کنم.

ریشه ستم بر زن چیست؟

روشن است که برای پایان دادن به خشونت و ستم علیه زنان، باید ابتدا ریشه های آن را شناخت و هدف قرار داد. باید بدانیم که چرا زنان تحت ستم قرار دارند و چه کسانی از ستم و خشونت علیه زنان سود می برند.

وقتی که صحبت از ستم بر زنان و ریشه اصلی آن می شود، دو نوع بحث درمی گیرد. برخی افراد و گروه ها، که فمینیست ها هم شامل آنها هستند، رویناهایی مانند گفتمان و فرهنگ و مذهب و قوانین و غیره را ریشه فرودستی زنان می دانند. اما ما مارکسیست ها زیربنای اقتصادی را ریشه این امر می دانیم و رویناهای گفتمان و فرهنگ مردسالارانه و سیستم حقوقی و غیره را نتیجه آن می دانیم، نه ریشه آن. ما معتقدیم که از آنجا که مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی عامل ستم بر زن است، رهایی کامل زنان از ستم جنسیتی، و هر نوع ظلم و ستم دیگر نیز، با سرنگونی سیستم طبقاتی امکان پذیر میشود.

با مراجعه به منابع تاریخی علمی، می بینیم که با ایجاد مالکیت خصوصی و ظهور جوامع طبقاتی، ستم بر زن نیز به عنوان بخشی از ستم های مختلف اقتصادی-اجتماعی طبقات حاکم علیه طبقات تحت ستم، بوجود آمد. اگر کتاب انگلس، "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را خوانده باشید، انگلس در آنجا ابتدا دوره هائی که خانواده در طی تاریخ طی کرده را توضیح داده و سپس شرایطی که منجر به تحت ستم قرار گرفتن زن شد را در ارتباط با آن شرح می دهد.

انگلس در کتاب خودش تکامل خانواده را به این شکل شرح میدهد که "خانواده" در دوره کمون های اولیه در دوره جوامع ماقبل طبقاتی هیچ شباهتی به خانواده امروزی نداشتند. خانواده در کمون های اولیه، رابطه گروهی از افراد که غالباً هم خون هم بودند، بود. این رابطه، یک نوع رابطه کار و تولید و تلاش برای ادامه بقا بود. به طوری که شرط بقای فرد، تلاش اش در جهت حفظ بقای جمع بود؛ و برعکس، بقای جمع هم وابسته به حفظ بقای فرد بود. بنابراین رابطه زوج های زن و مرد در چهارچوب این خانواده،

ستم و خشونت بر زن ... از صفحه ۹

رابطه ای غالباً موقت بود و هیچ تأثیری هم روی موقعیت اقتصادی زن و مرد یا کودکان نمی گذاشت.

انگلس توضیح می دهد که این رابطه زوج ها (که برای سهولت بحث، آن را "خانواده" می نامیم اما با خانواده امروزی خیلی تفاوت داشت) انواع مختلفی را به مرور زمان طی کرد. در ابتدا قاعده و قانون و معیاری برای این رابطه وجود نداشت، اما به تدریج دچار یک تحولاتی شد و به رابطه ثابت یک زن و مرد در چهارچوب جامعه غیرطبقاتی، تبدیل شد. اما این ثابت بودن به معنای دائمی بودنش نبود. چون که رابطه یک زوج در جوامع ماقبل طبقاتی می توانسته آزادانه توسط هرکدام از دو نفر قطع بشود.

و یک نکته مهم این است که شکل تکامل خانواده به شرایط اقتصادی و اقلیمی جامعه هم بستگی داشت. درواقع، نیاز اساسی انسان های اولیه، ادامه بقا، آن هم در آن شرایط زیستی، بسیار دشوار بود (با توجه به اینکه ابزار هائی که انسان برای ادامه زندگی و ادامه بقا داشت بسیار محدود بود). به هر حال نیاز اصلی انسان در آن موقع، ادامه بقا بود. و در نتیجه روابط اجتماعی منجمله رابطه میان زن و مرد نیز بر اساس شرایط زیستی و به شکلی انتخاب و سازماندهی می شد که هرچه بیشتر و بهتر در خدمت برآورده شدن آن نیاز اساسی انسان، یعنی ادامه بقا، به کار گرفته بشود.

خویشاوندی بر اساس حق مادری

یک موضوع مهم دیگر هم که انگلس شرح می دهد این است که در جوامع ماقبل طبقاتی خویشاوندی از طریق داشتن مادر مشترک بوده است. انگلس اسم آن را می گذارد "حق مادری". و انگلس به روشنی توضیح می دهد که این "حق مادری" شیوه سازماندهی جامعه بود، شیوه ای بود که افراد از طریق آن به جامعه، به قبیله اشان، یا به هر حال اجتماعی از چندین قبیله، ربط پیدا می کردند و رابطه ای به این شکل از طریق حق مادری، رابطه ای بین جمع و افراد ایجاد می شد که آن را نباید با اعمال قدرت و هابیرآکی قدرت در جوامع طبقاتی اشتباه گرفت. در واقع نباید حق مادری را با "مادرسالاری" یا "زن سالاری" اشتباه کنیم. در جوامع "حق مادری" قدرت زن و مرد در تصمیم گیری های اجتماعی با هم برابر بوده و جنسیت افراد هیچ نقشی در موقعیت اجتماعی آنها و قدرت تصمیم گیری اشان در زمینه های تصمیم گیری های اجتماعی نداشتند. در واقع موقعیت هر فرد در جامعه فقط بستگی داشت به اینکه تا چه حد در تأمین نیاز های جامعه تلاش میکرد و چطور وظیفه خود به عنوان فردی از آن جامعه را برای ادامه بقای جامعه انجام می داد. به این دلیل است که در قبایلی که در نقاط دوردست و غیرقابل دسترس دنیا در سالهای اخیر هم کشف شده اند، قبایلی که به شکل آن جوامع اولیه زندگی می کنند، و یا حتی بین سرخپوست ها و یا اسکیموها، می بینیم که در برخی قبایل زنانی هستند که مهارت ها و توانایی های فیزیکی و فکری

به هر حال انقیاد رسمی زنان هم جزئی از پروسه انتقال به جامعه طبقاتی بود. ازدیاد ثروت که توسط مرد صورت گرفته بود؛ باعث آن شد که مرد در موضع برتر از زن قرار بگیرد. اما این وضع در شرایطی بود که هنوز حق مادری بر پا بود. یکی از تضاد های مهم این جامعه این بود که ازدیاد ثروت توسط مرد صورت گرفته بود، تحت تسلط او بود، اما هنوز قبایل به صورت حق مادری اداره میشدند و فرزندان از پدر ارث نمی بردند (فرزندان بر اساس حق مادری به قبیله مادر تعلق داشتند). و به هر حال، تمرکز مازاد تولید در دست مرد، این انگیزه را برای مرد به وجود آورد که با منسوخ کردن حق مادری، امکان انتقال ثروتش را به فرزندان خودش و به نسلهای بعدی خود بدست بیاورد.

بیشتری دارند و فعالیت هایشان برای قبیله اشان اهمیت بیشتری داشته، و به خاطر این به عنوان رهبران و رؤسای قبیله انتخاب شده اند و هیچ ربطی هم به زن بودنشان نداشته است.

کوتاه بودن عمر جامعه طبقاتی و ستم بر زن، در مقایسه با عمر طولانی جوامع اولیه

یک مسئله مهم دیگر که ما با مطالعه تاریخی جوامع بشری می بینیم، و می توانیم بفهمیم این است که این مساله در رابطه با اینکه منشأ ستم بر زن چیست، موضوع دیگر این است که عمر جوامع طبقاتی و ستم بر زن در مقایسه با عمر جوامع اولیه و جوامع بی طبقه خیلی کوتاه تر است. یعنی انسان وقتی که از قلمروی حیوانیت به قلمروی انسانی گذار کرد، بیشتر عمر خود را در دوران جوامع بی طبقه اولیه گذراند. چون که اولین جوامع طبقاتی فقط ۸ هزار یا ۱۰ هزار سال پیش بوجود آمدند. درحالیکه انسان اولیه، همو سپی انس ها Homo sapiens، حدود ۲۰۰، ۲۰۰ هزار سال پیش، با طی یک پروسه تکاملی تاریخی، به وجود آمدند. حالا ۲۰۰ هزار سال جامعه بی طبقه را مقایسه کنید با ۱۰ هزار سال جامعه طبقاتی.

می خواهیم از این نتیجه بگیریم که انسان بیشتر عمر خودش را در جامعه بدون طبقه گذرانده که از ستم بر زن خبری نبوده است. بنابراین بعضی ها (و این نظر بورژوازی و مذاهب آن نیز هست) که نظر می دهند که زن همیشه از ابتدای بشریت از ابتدا تحت سلطه مرد بوده، کاملاً اشتباه می کنند.

حال ببینیم که چه عواملی باعث قدرت گیری مرد شد؟ و تحت ستم قرار گرفتن زن چه رابطه ای دارد با بوجود آمدن جامعه طبقاتی؟

با تکامل جوامع ماقبل طبقاتی، خانواده به عنوان نهادی اجتماعی، اولین بار در منطقه "خاورمیانه" و "شرق دور" کنونی (که از نظر آب و هوا خوش آب و هواترین مناطق کره زمین بوده اند) با تکامل جوامع ماقبل طبقاتی شکل گرفت. در این مناطق به تدریج با تکامل

ابزارهای تولید، کشاورزی و شیبانی و دامداری رشد کرد، و جوامع روستایی هم در سواحل رودخانه های بزرگ شکل گرفتند. بعد به تدریج تولیدات و ثروت این جوامع خیلی رشد کرد، و با رشد تولیداتشان، تضادهایی در جامعه نیز به وجود آمدند که منجر شد به یک تغییرات اجتماعی عظیمی در درون آن جوامع. خوب این تضادها چه بودند؟

اولاً اینکه نیروی کار مردها بیشتر در کشاورزی و شیبانی بود که به تدریج بازدهی زیادی پیدا کرد و میزان تولیداتشان خیلی بیشتر از مقدار نیازهای کوتاه مدت قبیله شد. این تولیدات مازاد بر احتیاج، مثلاً غلاتی که خیلی بیشتر از نیاز آن موقع تولید شد، و از این تولیدات مازاد بر احتیاج (که در داد و ستد پایاپای با قبایل دیگر مورد استفاده واقع می شدند) مثل پول امروز عمل می کرد (و گندم شاید از اولین پول ها به حساب بیاید) و ثروتها و سرمایه آن زمان محسوب می شدند. و اینها منجر شد به این که انباشت ثروتی بشود برای خانواده هایی که کنترل آن را در دست داشتند. در ابتدا که چنین عملی صورت گرفت (یعنی در ابتدا که تولید مازاد بر احتیاج پیش آمد) تولید مازاد بر احتیاج متعلق به کل قبیله و جامعه بود، اما به تدریج تحت سلط خانواده های خاصی، و به خصوص تحت سلطه و تسلط مرد های آن خانواده که بوجود آورنده آن ثروت بودند، در آمد. این به تدریج و به مرور زمان پیش آمد.

بعد به هر حال، به مرور زمان، یک توسعه و پیشرفت های جدیدی هم شد. به عنوان مثال داد و ستد تولیدات مازاد بر احتیاج منجر به بوجود آمدن مشاغل جدید تخصصی مثل شغل "تجارت" شد. حاصلخیزترین زمین ها را خصوصی کردند و تحت تسلط خانواده های تولید کننده خاصی در آوردند، و یا جنگ هائی برای گرفتن این ثروتها از دیگر قبایل، و کنترل داد و ستد درگرفتند. از طرف دیگر، در قبایل همخون نیز (که گفتیم بر اساس حق مادری بودند) یک رقابتهائی بر سر کنترل تولید مازاد بین خانواده ها درگرفت، و این باعث شد که خانواده بزرگ قبیله حق مادری تبدیل بشود به خانواده های کوچکتر. و این خانواده های کوچکتر، واحد اقتصادی و تمایز منافع آن با منافع قبیله شدند. این حاصل این بود که این خانواده کوچکترکه منافع اش با منافع قبیله فرق می کرد، یک واحد اقتصادی بود. به هر حال؛ حوزه زندگی فردی و اجتماعی از هم جدا شدند و سیاست و دستگاه های سیاسی که هسته های اولیه دولت ها هم بودند بوجود آمدند، و موقعیت و مقام و منزلت اقتصادی به وجود آمد. به این شکل، فردی که از نظر اقتصادی بر دیگران برتری داشت، موقعیت دیگری در آن قبیله و جامعه داشت و به این شکل بود که طبقات به وجود آمدند. درصورتی که پیش از آن؛ پیش از این که تولیدات مازاد بر احتیاج باشد، استفاده همه افراد از منابع اقتصادی جامعه به اندازه هم بود، و موقعیت و برتری اقتصادی وجود نداشت و در نتیجه طبقه ای هم در جامعه وجود نداشت.

به هر حال انقیاد رسمی زنان هم جزئی از آن پروسه انتقال به جامعه طبقاتی بود.

در افشای آلترناتیو سازی های امپریالیستی!



امروز مدهاست که امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا به بهانه پروژه اتمی جمهوری اسلامی با رژیم مخالفت و "مبارزه" میکند که تمام وجودش وابسته به امپریالیسم جهانی است. جگونی سر کار آمدن این رژیم و تداوم حیات ۳۴ ساله اش بروشنی تأیید کننده این واقعیت می باشد. یکی از وجوه این به اصطلاح مخالفت و مبارزه همانا مبادرت به آلترناتیو سازی از سوی قدرتهای بزرگ می باشد. به همین دلیل هم امروز درباره آلترناتیوهای امپریالیستی نوشته‌های متعددی دیده میشود. امری که خود نشان از نیاز مبرم جنبش کنونی به چنین افشاگری هائی دارد. امری که باید در موردش بیشتر تحقیق و بررسی و افشاگری شود، تا بر آگاهی مردم رنجیده افزوده شود تا بار دیگر مثل مورد خمینی فریب بازیهای امپریالیستی را نخورند.

باید دانست که این آلترناتیو سازی ها که خود را در کنفرانسها و نشستهای گوناگون مثل مورد کنفرانس پراگ نشان می دهد هیچ ارتباطی با منافع کارگران و زحمتکشان و دموکراسی مورد نیاز آنها ندارد. کارگران و زحمتکشان باید با نیروی خود به مبارزه برخیزند و دموکراسی و آزادی را نصیب خودشان کنند. هیچ آلترناتیو دیگری جز آلترناتیو کارگران و زحمتکشان برای رهایی ستمیادگان وجود ندارد. به همین دلیل هم ضروری است که هر چه بیشتر درباره ماهیت کنفرانسها و نشستهای اخیر در کشورهای مختلف روشننگری نمود و ماهیت آنها را بر مردم زحمتکش افشاء نمود. یکی دیگر از ترفندهای امپریالیستها برای پیشبرد پروژه آلترناتیو سازی خود دادن کمکهای مالی به جریانهای مختلف اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، اکثریتی‌های خائن و ... است، که همه جزء سینه چاکان سرمایه‌داری می باشند. تلاش این دودسته ها این است که چه امروز و چه در فردای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی این جریانهای خائن و کمک گیرنده از قدرتهای بزرگ بتوانند باز مسیر مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک توده‌ها را به انحراف بکشاند و با حفظ نظام ظالمانه حاکم باز سرمایه‌داران به چپاول و غارت خود ادامه دهند. پس تلاشی که از طرف آلترناتیوهای امپریالیستی برای دموکرات جلوه دادن خود می‌شود به هیچ عنوان در ارتباط با منافع کارگران و زحمتکشان نیست بلکه در جهت پیشبرد منافع امپریالیستهاست. امروز بدلیل بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عرصه برای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هر چه بیشتر تنگتر شده و فقر و گرسنگی، بیکاری، اختناق، دیکتاتوری، اعدام، شکنجه و ... دلالتی هستند که مردم را به خیابانها می‌کشاند و این مبارزات و خیزشها باعث وحشت سرمایه‌داران و مزدوران آنها می‌شود.

واقعیت این است که همیشه امپریالیسم از قیام توده‌ها وحشت دارد، و برای جلوگیری از انقلابات توده‌ای سعی در فریب مردم با توسل به جنگ، فرم، عوامفریبی و ... می کند. مثلاً در سال ۸۸ میلیونها نفر از مردم در سراسر ایران برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به خیابانها آمدند اما اصلاح طلبان تلاش کردند بر موج این اعتراضات سوار شده و آنرا به بیراه ببرند. کسانیکه تا

ازدیاد ثروت که توسط مرد صورت گرفته بود؛ باعث آن شد که مرد در موضع برتر از زن قرار بگیرد. اما این وضع در شرایطی بود که هنوز حق مادری بر پا بود. یکی از تضاد های مهم این جامعه این بود که ازدیاد ثروت توسط مرد صورت گرفته بود، تسلط او بود، اما هنوز قبایل به صورت حق مادری اداره میشدند و فرزندان از پدر ارث نمی بردند (فرزندان بر اساس حق مادری به قبیله مادر تعلق داشتند). و به هر حال، تمرکز مازاد تولید در دست مرد، این انگیزه را برای مرد به وجود آورد که با منسوخ کردن حق مادری، امکان انتقال ثروتش را به فرزندان خودش و به نسلهای بعدی خود به دست بیاورد. اتفاقاً در این مورد انگلس جمله ای دارد در صفحه ۸۵ کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" (در چاپ جدید این کتاب از انتشارات چریک های فدایی خلق) انگلس میگوید که "بر افتادن حق مادری، شکست جهانی- تاریخی جنس مؤنث بود. مرد فرمانروائی خانه را نیز به دست آورد؛ زن تنزل مقام یافت، برده شد، بنده شهوت مرد، و ابزاری صرف برای تولید فرزندان." و اهمیت این مساله، و در حقیقت طرح این بحث منسوخ شدن حق مادری، توضیح میدهد که این موضوع تنزل یافتن زن هر چقدر هم که در طول اعصار آراسته و دستکاری شده ولی همچنان تا امروز ما می بینیم که ادامه دارد.

بنابراین، فمینیست ها خواسته های عمومی زنان را در چهارچوب حفظ همین سیستم طبقاتی مطرح می کنند. به همین خاطر در حالی که حتی گاهی اوقات از طبقه کارگر و سوسیالیسم و غیر هم حرف می زنند ولی در عمل دیده می شود که حتی شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هم کنار گذاشته اند و صرفاً خواهان لغو قوانین ارتجاعی آن هستند. به طور کلی فمینیست ها کوشش می کنند که خواسته های زنان کارگر و زحمتکش را در حد فرم های کوچکی که زنان بورژوا در چهارچوب جامعه طبقاتی طلب می کنند، تقلیل بدهند و از این طریق انرژی مبارزاتی زنان جامعه را از بین می برند.

مسلم است که ما با بر شمردن خواست های برحق زنان، بر آنها تأکید می کنیم که باید خواستهای برحق زنان را هر چه دقیق تر مطرح کرد و برای تحقق آنها مبارزه کرد. ولی بحث اصلی این است که جز با مبارزه برای از بین بردن جامعه طبقاتی کنونی، یعنی سیستم سرمایه داری حاکم، نمیشود به آزادی واقعی زنان دست یافت. چون که ستم جنسیتی با ستم طبقاتی گره خورده است. قدم اول این راه، یعنی قدم اول برای از بین بردن جامعه طبقاتی هم مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، که زنان و مردان مبارز باید دست در دست هم آن را به پیش ببرند. و جز این راهی برای رسیدن به آزادی واقعی و رهایی زن و مرد وجود ندارد. امیدوارم که خسته نشده باشید. من صحبتیم را در اینجا تمام می کنم و بعد در قسمت پرسش و پاسخ اگر لازم شد بیشتر توضیح می دهم.

بنابراین، اگر این واقعیتی است که در دوران ماقبل تاریخ، ستم جنسیتی کاملاً ناشناخته بود و فقط همزمان با ظهور مالکیت خصوصی در جوامع طبقاتی و برده داری بوجود آمد، در نتیجه برای از بین بردن ستم جنسیتی هم باید ریشه آن یعنی مالکیت خصوصی و جوامع طبقاتی را از بین برد. این راهی است که مارکسیست ها در جلوی پای زنان برای رهایی از هر نوع ستم و خشونت قرار می دهند.

خوب ما می دانیم که در جنبش زنان، نیروهای فمینیستی هستند که راهکارهای دیگری را ارائه می دهند و تبلیغ می کنند.

خشونت و ستم بر زنان، نمادها و...

از صفحه ۹

بلکه به خاطر زن بودنشان هم بیش از مردان هم طبقه ای خودشون هر روز مورد انواع واقسام ستم ها و خشونت های روحی و جسمی دارند قرار میگیرند ، چه بسیار، واقعا بسیاری از این زنها در همین خانه ها توسط همین صاحبان کارشون کشته میشوند و خانواده هایشان هیچ وقت حتی رد پای از آنان پیدا نمیکنند. در اینجا از ال پی اریاواثی یاد می کنیم ، زن کارگری از سیرلانکا بود که در عربستان سعودی توسط صاحب کارجلادش با ۱۹ میخ که با چکش بر بدنش زده بود به قتل رسید.

سازمان جهانی کارمیگه که ۵۲ میلیون نفر کارگر مهاجرخانگی وجود داره که بیش از ۸۰ درصد این کارگران را زنان تشکیل می دهند. بسیاری از این زنان که شبانه روز با دستمزد واقعا ناچیزی که حتی اگر اون رو هم بشون بدهند چون خیلی وقتها همین دستمزد را هم بشون نمی دهند به کارهای سخت و طاقت فرسا مشغول هستند و مرتب مورد انواع و اقسام خشونت های جنسی و ضرب و شتم هم قرار میگیرند.

در اینجا باید روی این مساله تأکید کنیم که امروز در واقع هر چقدر که سیستم سرمایه داری در سراسر دنیا داره گسترش پیدا می کنه و به خاطر این که امپریالیست ها، هم با شدت هر چه بیشتری دارند کشورهای تحت سلطه رو غارت و چپاول می کنند و می خواهند در واقع سود های کلان (ما فوق سود امپریالیستی) بیشتری به دست آورند سیاست های استثمارگرانه شدیدی را به کشورها تحت سلطه داره تحمیل می شه. زنان متعلق به طبقه زحمتکش متحمل رنج و ستم های بی شماری تو این زمینه می شوند. امروز وقتیکه در شرایطی هستیم که کارخانه ها و مراکز تولیدی به خاطر بحرانهای اقتصادی دارند بسته میشوند زنان حتی بیشتر از مردان با عارضه بیکاری دست بگیربان هستند و به همین خاطرهم در فقر و فلاکت دارند دست و پا می زنند. در چنین شرایطی ابعاد ستم بر زنان کارگر و فقیر جهان واقعا باور نکردنی په. یعنی باور نکردنی په که در بیروت طبق آماري که دولت میده هر هفته یک زن کارگر خانگی یا کشته میشه و یا از فرط آن شدت ستمی که داره بهش میشه دست به خود کشی می زنه.

خشونت و ستم بر زنان را باید در رنجی که در شب های سرد و زمستانی زنان کارتن خواب در کنار بچه هاشون در محلات فقیر نشین شهر تهران و دیگر شهر های بزرگ دارند متحمل می شوند باید ببینیم . باید ببینیم که چطوری این زنان که حاضرند برای اینکه زندگی شون رو بگذرانند به کار کارگری شرافتمندانه بپردازند ولی نمی توانند و عملا زمینه کاربرایشان وجود نداره در چنگال فقر و محرومیت اسیر هستند و چطوری تعداد زنان کارتن خواب هر روز داره زیاد تر میشه و چه بسیاری شماری از این زنان که بر اثر سرما و بیماری و گرسنگی، در همان کارتن ها که تنها سر پناه شون هست جان می دهند.

ما تاکید می کنیم که خشونت ، تبعیض ، نابرابری ، ستم جنسیتی همه اینها بخشی جدایی ناپذیر از موجودیت جامعه طبقاتی امروزه و تا زمانی که این نظام که همه این ستم ها را هر لحظه بازسازی میکند و به این ستم ها زمینه رشد میدهد از بین نرود ما نمی توانیم به خواسته های بر حق زنان دست پیدا کنیم و ستم و خشونت بر زنان را از بین ببریم. ما زنان ضمن مبارزه با هر گونه خشونت و ستم و ضمن اعتراض به تمامی نمادهای خشونت بر زنان ، ضمن اعتراض به همه تبعیض های موجود به این مساله آگاه هستیم که رژیم های حاکم در همه این جوامع عامل اصلی باز سازی زمینه های مادی ستم و خشونت بر زنان هستند واونها هستند این رژیمها هستند که از این خشونت ها سود میبرند، پس مبارزه ما باید در مسیری باشد که ریشه این ستم ها را نابود کند .

امروز روزنامه خراسان گزارش داد که یک زن جوان ۲۵ساله کارتون خواب در پارک باغ آلبالو در مشهد بر اثر سرما جان داد. جسد اش رو به پزشک قانونی فرستادند و هنوز هویت این زن مشخص نشده هویت او یک زن فقیر و محرومه. بنابراین وقتی شرایط کار و زندگی زنان کارگر و زحمتکش را مورد توجه قرار می دهیم می بینیم که ابعاد ستم بر زن خیلی فراتر از اینه که در یک مقوله به نام خشونت گنجانده بشه. این روزها کلمه خشونت تقریبا دلخواهی معنی می شه و گاهی اوقات می بینیم که با یک همچنین تعاریفی ستم بر زنان راهم که دارای ابعاد طبقاتی په و در واقع ریشه در مناسبات طبقاتی داره رو از آن حذف می کنند. به همین خاطر لازمه که تاکید کنیم که من بین خشونت فیزیکی و خشونت کلامی که بر زنان وارد میشه و ستم هایی که از طرف سرمایه داران و حکومت های مدافع سرمایه داری بر زنان وارد می شود و هم چنین ستم هایی که در محیط خانواده از طرف مردان و یا حتی زنان ناآگاه تو جامعه و از طرف جامعه و حکومت و فرهنگ ارتجاعی مردسالار داره میشه بین اینها فرق قائل هستیم .

آمار خشونت بر زنان

در این قسمت یک نگاه کوتاه بکنیم به آمار خشونت بر زنان . می خواهیم بگم که خشونت علیه زنان یک مساله واقعا جهانی شده بطوری که از هر سه نفر زن در دنیا یک زن در طول زندگی اش مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار می گیره. می گویند که که آمار جمعیت جهان به هفت میلیارد نفر می رسد و مشخصه که نیمی از این جمعیت زنان هستند، پس وقتی که در دنیا از هر سه زن ، یک زن، مورد خشونت داره قرار می گیرد تعداد زنانی که قربانیان این خشونت ها میشوند به بیش از یک میلیارد نفر می رسه. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می گیره.

در هند که اخیرا بعد از جاپیتی که حدود دو ماه پیش اتفاق افتاد و دختر دانشجوی ۲۳

ساله ای مورد تجاوز ۶ مرد قرار گرفت که بعدش هم توی بیمارستان فوت کرد. تظاهرات های اعتراضی در سراسر هند در مورد مسئله تجاوز بر زنان صورت گرفت و صورت می گیرد و ما این تظاهرات را دیروز هم دیدیم. ولی شاید سخته که در باور آدمی بگنجد که در هر ۲۰ دقیقه در هند یک زن مورد تجاوز قرار میگیره. از زنانی که در هند مورد خشونت قرار میگیرند ، چهل و یک درصد شان به خاطر ادامه آزار جسمی توسط شوهرانشون دست به خود کشی میزنند .

باز طبق آمار یونیسف درهند بیش از دومیلیون نفر زن خیابانی وجود دارد که بیش از نیم میلیون نفر آنها زیرسن قانونی هستند و هیچ نوع حمایتی در مقابل انواع خشونت ها و برخوردهای شدیدی که با هاشون می شه ندارند. خود دولت هند رسماً اعلام کرده که طی ۲۰ سال گذشته ۱۰ میلیون نوزاد دختر توسط والدینشان به قتل رسیده اند. در هفته گذشته هم باز شاهد بودیم که یک دختر هفت ساله مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. در روسیه بنا بر تخمین دولت روسیه احتمالاً در سال ۱۹۹۹ حدود ۱۴ هزار زن توسط اقوام خودشون به قتل رسیده اند. در کانادا هر روز بیش از ۳۰۰۰ زن به همراه ۲۵۰۰ نفر از بچه هاشون برای فرار از خشونت های خانوادگی به مراکز امداد رجوع میکنند. در سوئد هر سه هفته ، یک زن بدست نزدیکانش به قتل میرسد. گزارشات از آمریکا هم که نشان می دهد که در هر دو دقیقه یک مورد آزار و اذیت جنسی در این کشور اتفاق می افتد.

اینها فقط گوشه ای از آمار ها بود این آمار ها در واقع نشان می دهند آنچه که من با این آمار ها می خواستم توضیح بدم این هستش که **پدیده خشونت، وقتیکه به کشور های مختلف نگاه می کنیم پدیده خشونت بر زنان نه ویژگی این با آن کشور و با این مذهب و با یک مذهب دیگه بلکه واقعا جدا از ساختار های فرهنگی و رونیایی مختلفی که تو این جوامع وجود داره با توجه به گسترش سیستم طالمانه سرمایه داری در سطح دنیا، به مساله ای جهانی تبدیل شده که هیچ مرزی ، ملیتی ، نژادی و یا مذهبی از آن جدا نیست. در واقع این فاکت هائی که گفتیم نشان دهنده این هستند که خشونت بر زنان به عنوان پدیده ای جهانی حالا با شدت و حدت مختلف در تمام جوامع طبقاتی وجود داره و به همین دلیل هم مبنای طبقاتی دارد که با تعاریف من درآوردی همیشه آنرا نادیده گرفت ویا انکارش کرد.**

ستم و خشونت علیه زنان در خانواده

تو این قسمت در باره **ستم و خشونت علیه زنان در خانواده** صحبت می کنیم. ببینید خانواده نهادی هستش که ستم هائی که بر اساس سنت و فرهنگ مردسالاری در یک جامعه وجود داره رو در خودش منعکس می کند. بر اساس فرهنگ و سنت مردسالاری دختر از زمانی که چشم

باز می کند قراره که بپذیره و واقعاً ناخود آگاه هم می پذیره که در مقامی کمتر از برادر خودش قرار داره. همانطور که برادر او نیز یاد می گیرد که جنس مذکر عقل و قابلیت بیشتری از زن ها داره و بنابراین حق و حقوق بالاتری از زن ها باید داشته باشه. این فرهنگ در بسیاری از خانواده ها باعث می شود که زنان در خانواده تحت کنترل مردها در بیایند و مجبور بشوند از آنها اطاعت کنند و هر جا هم بخواهند اطاعت نکنند مورد برخورد های فیزیکی خشن قرار می گیرند. زنی که از طرف شوهرش مورد اذیت و آزار قرار می گیره هم به دلایل اقتصادی وهم به خاطر غالب بودن فرهنگ مردسالاری در جامعه یا باید زندگی زیر تحکم رو قبول بکنه و یا اگر بخواهد خودش رو از اون شرایط نجات بده خیلی وقت ها حتی از طرف خانواده خودش مورد سرزنش قرار می گیرد. در خانواده های زحمتکش، فقر و نداری و مصیبت هایی که از فقر و نداری در واقع ناشی میشه از یک طرف و از طرف دیگه در واقع اون فرهنگ مردسالاری نه فقط الزاماً از طرف شوهر بلکه حتی از طرف زنان مرتبط با خانواده از طرف دیگه، فشارهای زیادی به یک زن وارد می کند. چنین شرایطی، در جامعه سرمایه داری نظیر ایران که زن اصلاً از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیست و هیچ مرجع قانونی نیستش که پناهگاهی برای زن ستم دیده باشد باعث می شود که زن تحت ستم گاه برای خلاص شدن از وضع ظالمانه ای که جامعه و خانواده بر او اعمال می کنند دست به خود کشی و خود سوزی بزند.

ستم و خشونت بر زنان در ایران و قوانین جمهوری اسلامی در باز سازی این ستم ها و خشونت ها:

در قسمت بعدی این صحبت من می خواهم یک صحبتی در رابطه با مساله ستم و خشونت بر زنان در ایران و قوانین جمهوری اسلامی در باز سازی این ستم ها و خشونت ها بکنم و امیدوارم که زیاد خسته تون نکرده باشم.

همان طور که میدانیم ، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ، سرکوب و خشونت دولتی علیه زنان ، موضوع بسیار مهمی هستش. رژیم جهنمی جمهوری اسلامی از همان آغاز که روی کار آمد مهر تثبیت خودش رو با در واقع تعرض به حقوق زنان شروع کرد. حجاب اجباری ، اخراج زنان از محیط های کاری در واقع اون قدم های اولی بود که رژیم برای اینکه زنان را از صحنه های اجتماعی حذف کنه برداشت. بعد اش دیگه گماشتن نیروهای سرکوب در اماکن عمومی برای آزار و اذیت زنانی که حاضر نبودند و هنوز هم حاضر نیستند تا مطابق خواست این جلادان لباس بپوشند، با فرستادن خواهران زینب برای ارشاد زنانی که سالهاست واقعا شجاعانه در مقابل مزدوران رژیم ایستاده و هنوز هم می ایستند و از حق پایمال شده خودشون دفاع می کنند، ما می بینیم که در این سی و دو سال گذشته مساله همچنان جریان دارد. جمهوری اسلامی با وضع قوانین عقب مانده و ضد زن که بر پایه و اساس قوانین شرع پایه ریزی شده اند زمینه هر چه بیشتر

با وجود ستم ها و اعمال خشونت در حق زنان هستش که ما شاهد حضور پر شکوه هزاران زن مبارز و انقلابی در هر گوشه از جهان در اعتراض به این نظم ظالمانه موجود در کشورهای مختلف در سالی که گذشت بودیم ، دیدیم که زنان در مصر وسایر کشورهای عربی چه جوری علیه رژیم های دیکتاتوربند شدند و دوشا دوش مردان مبارز در صف مقدم مبارزات ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه ایستادند و جنگیدند. در افغانستان شاهد شرکت هر چه بیشتر زنان در مبارزات ضد استعماری بودیم ، در بنگلادش هزاران زن در اعتراض به آتش سوزی در کارخانه نساجی که جان بیش از صد کارگر را گرفت به خیابان ها ریختند ، جاده ها را بستند و علیه سرمایه داران زالو صفت، فریاد عدالت خواهی سر دادند.

خشونت و ستم بر زنان را در جامعه شدت داده و با این کار در واقع اون فرهنگ مردسالاری در جامعه هر چه بیشتر رواج داده و دست مردان را در اعمال ستم و خشونت بر زنان بدون اینکه در مقابل قانون پاسخگو باشند باز می گذارد . در تمامی این قوانین ظالمانه وقتیکه نگاه می کنیم می بینیم که زنان واقعا به عنوان شهروندان درجه دو به حساب می آیند. و به عنوان نمونه من چند تا از این تبصره های این قوانین ننگین را در اینجا برای اطلاع شما توضیح می دهم.

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی اعلام می کنه که : دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است. یا، قتل عمد، قتل عمد فرزند توسط پدر : برحسب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مستوجب دیه است. قتل عمدی فرزند توسط مادر:قصاص دارد. ماده ۸۸ مجازات اسلامی مردانی که مرتکب زنا شوند را به صد ضربه شلاق محکوم میکند و ماده ۸۲ مجازات اسلامی زنانی را که زنا کرده اند را به سنگسار محکوم میکند.

یکی از مسائل مهم که به ستم و خشونت علیه زنان در جامعه منجر می شود قانونی کردن حجاب اجباری برای زنان هستش. باز هم طبق قانون مجازات اسلامی زنانی که حجاب اسلامی را در اماکن عمومی رعایت نکنند به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند. و طبق قانون جمهوری اسلامی ، حق طلاق کاملاً در اختیار مردها هستش.

این ها فقط یک گوشه کوچکی از قوانین ارتجاعی و ضد زن هستش که جمهوری اسلامی با تکیه بر یک همچنین قوانین ننگینی هستش که این زندگی جهنمی را در واقع برای زنان بوجود آورده تو ایران. اما ستم بر زن در جامعه فقط به این جنبه ها محدود نمی شه.

خشونت در حق زنان و اعمال ستم بر آنها در هر حوزه ای ، در نار و پود زندگی زندگی زنان ایران جریان دارد ، زن کارگری که با هزاران درد و رنج بار سخت سرپرستی خانواده خود را به

دوش میکشد، زنی که برای سفر نیاز به اجازه مرد دارد، مادری که برای از دست ندادن حق مادریش ، مجبور به تحمل هر رنج و تحقیرک میشود ، زنی که مجبوره برای تامین زندگی اش با تن دادن به خفت صیغه شدن رو بپذیره ، مادری که برای تامین مایحتاج زندگی کودکش از فرط فقر و بیکاری، همه اصول اخلاقی اش را مجبور میشه زیر پا بگذاره و به تن فروشی تن بدهد ، همه این ها نمادهایی از ستمی هستند که بر زنان جامعه ما اعمال میشوند .

چه در ایران و چه در کشورهای مثل هند و پاکستان و افغانستان، بسیاری از مادران بسیاری از زنان به خاطر عدم برخورداری از شرایط بهداشتی و پزشک تو شرایط نامناسبی در موقع زایمان جان می دهند. طبق آماره که دولت دست نشاندگ کرزای اعلام می کنه می گوید در افغانستان از هر صد هزار زن امروز در هنگام زایمان ۱۶۰۰ نفر جان خودشان را از دست میدهند. با این گسترش در واقع فقر و فلاکت در زندگی مردم که واقعا نشأت از سلطه سیستم سرمایه داری و چپاول گری های امپریالیستها هست ما می بینیم که پدران دختران ، در واقع دختران خرد سال خودشون را می فروشند یا اون که دردعا های قبیله ای مورد معامله قرار می دهند و روحانیون مرتجع هم تو این زمینه فرصت پیدا می کنند و تحت لوای به اصطلاح " دفاع از فرهنگ بومی" و به بهانه حل اختلافات خانوادگی این دختران این نوزادان در سنین پائین را مورد معامله قرار می دهند. و واقعا صفحه ننگینی در تاریخ بشریت به این وضع در واقع به وجود می آید.

حالا با وجود زمینه های مادی همین ستم ها و اعمال خشونت در حق زنان هستش که ما شاهد خوشبختانه واقعا شاهد حضور پر شکوه هزاران زن مبارز و انقلابی در هر گوشه از جهان در واقع در اعتراض به این نظم ظالمانه موجود در کشورهای مختلف در سالی که گذشت بودیم ، دیدیم که زنان در مصر وسایر کشورهای عربی چه جوری علیه رژیم های دیکتاتوربند شدند و دیدیم که دوشا دوش مردان مبارز در صف مقدم مبارزات ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه ایستادند و جنگیدند. در افغانستان شاهد شرکت هر چه بیشتر زنان در مبارزات ضد استعماری بودیم ، در بنگلادش هزاران زن سال گذشته در اعتراض به آتش سوزی در کارخانه نساجی که جان بیش از صد کارگر را گرفت به خیابان ها ریختند ، جاده ها را بستند و علیه سرمایه داران زالو صفت، فریاد عدالت خواهی سر دادند. به طور کلی در سال های اخیر ما شاهد گسترش مبارزات زنان در سراسر جهان بودیم. یکی از مبارزاتی که خیلی جالب بود و امروز خبرش پخش شد مبارزات زنان در فیلیپین بود که این زنان آمدند در خیابان و شعارشون در واقع این بود که در حالیکه خیلی ها امسال رو سال مبارزه با خشونت مطرح کرده بودند، زنان فیلیپینی یک پتر بسیار بزرگی آورده بودند که روی اون نوشته بود تجاور به کشور من رو متوقف کنید و مرگ بر امپریالیسم . شعار بسیار خوبی

بودش که ما امسال در تظاهرات زنان در فیلیپین دیدیم. خشم زنان را در میدان التحریر در مصر در اعتراض به دولت مرتجع مرسى و سیاست های زن ستیزانه آن دیدیم. زنان معترض در جنبش جهانی وال استریت که واقعا اون دمکراسی پوشالی و نظم سرمایه جهانی را زیر سوال بردند، زنان لیبیایی که فریاد زدند که قوانین شریعت را نمی خواهند، زنان یونانی که به خیابان آمدند تا نظم اروپای به اصطلاح "متحد و آزاد" را به لرزه در بیاورند، زنان در اسپانیا که در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری همچنان ایستاده اند و زنان شجاع هند که در اعتراض به جنایت علیه زنان و حمایت دولت و پلیس هند از خشونت بر زنان را واقعا در یک سطحی جهانی افشا کردند و آن واقعیت ماهوی دولت حاکم هند را که در جهان با ظاهره اصطلاح "صلح دوست" و گاندی ماب به خودش گرفته واقعا ماهیت واقعی ستعمار و ظالم دولت هند را آوردند در سطح جهانی آشکار کردند. درود بر همه این زنان.

ما بارها بر این نکته تاکید کرده ایم و امروز هم تاکید می کنیم که خشونت، تبعیض، نابرابری، ستم جنسیتی همه اینها بخشی جدایی ناپذیر از موجودیت جامعه طبقاتی امروزه و تا زمانی که این نظام که همه این ستم ها را هر لحظه بازسازی میکند و به این ستم ها زمینه رشد میدهد از بین نرود ما نمی توانیم به خواسته های بر حق زنان دست پیدا کنیم و ستم و خشونت بر زنان را از بین ببریم. ما زنان ضمن مبارزه با هر گونه خشونت و ستم و ضمن اعتراض به تمامی نمادهای خشونت بر زنان، ضمن اعتراض به همه تبعیض های موجود به این مساله آگاه هستیم که رژیم های حاکم در همه این جوامع عامل اصلی باز سازی زمینه های

مادی ستم و خشونت بر زنان هستند و آنها هستند این رژیمها هستند که از این خشونت ها سود میبرند، پس مبارزه ما باید در مسیری باشد که ریشه این ستم ها را نابود کند. **در ایران رژیم جمهوری اسلامی، با همه جناح ها و دسته های رنگارنش، به عنوان رژیم حامی منافع سرمایه داران، بزرگترین سد برای تحقق آرمان های آزادیخواهانه ما زنان است و تا زمانی که این رژیم بدست مردم ایران و در پروسه یک انقلاب بزرگ اجتماعی سرنگون نشده، ما نمی توانیم قدم بعدی را برای رسیدن به جامعه ای که توش ستم و تبعیض نابرابری وجود نداشته باشد برداریم. زنان مصر تجربه ایران رو امروز توشه راه خودشان دارند، از همین جهت هم هست که می بینیم تن به تثبیت دولت ارتجاعی اخوان المسلمین نمی دهند، زنان ایران هم تجربه زنان افغانستان را توشه راه خودشان دارند و دقیقا می دانند که امپریالیست ها هیچ وقت و در هیچ جایی آزادی و دمکراسی نیاورده اند، به روشنی می دونند که در زیر چکمه همین نظامیان، همین متجاوزین ناتو چه جنایاتی هنوز داره در حق زنان در افغانستان میشود چه جوری مزدوران سرمایه با همه ادعاهای ظاهراً متمدنانه، بی تفاوت از کنار ستمی که داره بر زنان افغانستان میشه می گذرند و آن ستم ها را تحت لوای "نسبیت فرهنگی" توجیه می کنند. ما زنان ایران هیچ وقت جنایاتی که برخواران و زنان عراقی اعمال شد را از یاد نخواهیم برد ما دیدیم که چگونه دختران و زنان عراقی در زندان های این کشور توسط سربازان آمریکائی و انگلیسی مورد شدید**

ترین شکنجه ها و آزار ها و تجاوز ها قرار گرفتند و اگر شانس آوردند و آزاد شدند تازه بعد از آزادی از آنجا که در زندان بوسیله سربازان بیگانه مورد تجاوز قرار گرفته بودند، برخی از آن ها تحت عنوان "دفاع ناموسی" به دست اقوام و نزدیکان خودشان کشته شدند. بنابراین ما فریب رویه های تبهکاری که ضمن روی خوش نشان دادن به امپریالیست ها قصد دارند حقوق پایمال شده ما را می خواهند وسیله ای کنند تا به سلطه نظام امپریالیستی در جامعه ما به اصطلاح تداوم بدهند ما فریب اینها را نخواهیم خورد. و باور داریم که نابودی سلطه امپریالیسم در ایران با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی گره خورده، باور داریم که مبارزه با ارتجاع جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست. باور داریم که روزی از درخت تنومند انقلاب ایران که سالها، سالهای مدیدی است با خون برومند ترین، شریف ترین زنان و مردان مبارز انقلابی آبیاری شده، خودمون میوه آزادی را با دستان کارگران و زحمتکشان زن و مرد ایران خواهیم چید.

با امید اینکه ما روز جهانی زن را در جامعه ای جشن بگیریم که اثری از ستم و خشونت نه تنها بر زنان بلکه بر هیچ انسانی وجود نداشته باشد، که در آن هیچ گونه خشونت و تعرضی بر زنان تحمل نشود، برای رسیدن به هم چنین جامعه ای باید دست در دست مردان مبارزمصم تر از هر زمان دیگری با تمام قوا برای نابودی نظام سرمایه داری که در واقعیت زمینه مادی وجود این ستم ها را تضمین میکند مبارزه کنیم. با امید به رسیدن به چنین جامعه ای. از شما تشکر می کنم که حوصله کردید و به صحبت های من گوش دادید.

در افشای آلترناتیوهای امپریالیستی... از صفحه ۱۱

دیروز دشمن مردم بوده اند و امروز هم هستند و دستشان تا مرفق به خون مردم آغشته است، تحت لوای جنبش سبزمی خواستند و هنوز هم می خواهند خود را ناجی مردم جا بزنند در حالیکه پیشرفته خود را مدافع میراث خمینی می نامیدند. اما آزادی و دموکراسی مورد نظر میراث داران خمینی همان است که سالهاست مردم ما آنرا در زندگی روزانه و زیر سرکوب جمهوری اسلامی تجربه کرده اند.

به همین دلیل هم باید سیاستهای ارتجاعی که از طریق نیروهای امپریالیستی در جهت به انحراف کشاندن مسیر مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم تبلیغ میشود راهبر چه وسیعتر اقیانوس نمود. و نشان داد که هدف سیاستهای ارتجاعی و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه همواره بدست آوردن سود بیشتر و مقابله با رقبای امپریالیست دیگر مانند چین و روسیه است. اگر نگاهی به افغانستان بیاندازیم می بینیم که این تضادها چگونه سالهاست که این کشور را به صحنه جنگ و خونریزی تبدیل نموده است. امپریالیستها مدعی بودند که برای استقرار دمکراسی در افغانستان می جنگند. سنوآل اینجاست که آیا پس از گذشت ۱۰ سال از سر کا آمدن حامد کرزای توسط امپریالیستها در افغانستان در این کشور دموکراسی وجود دارد؟ یا برعکس ما شاهد جنگ، غارت و چپاول و با وضوح تمام فقر و گرسنگی در افغانستان هستیم. و یا در مصر پس از خیزش توده ها و رفتن حسنی مبارک، دهها نفر کشته و زخمی شده اند بدون اینکه تغییری در این کشور بوجود بیاید. اما حقوق بگیران یا بهتر گفته شود مزدوران آمریکا در راس قدرت باقی ماندند و حدوداً ۱۰۰ هزار مستشار خارجی در مصر هستند اینها برای سرکوب مردم آنجا هستند یا دادن آموزش دمکراسی؟ اتفاقاتی که امروز در کشورهای جهان مانند مصر، لیبی، ایران، سوریه، کشورهای آسیایی، کشورهای آفریقایی ... می گذرد، باید آگاهانه بررسی و تحقیق شود (که در این نوشته کوچک نمی گنجد) و نقش تجاوزکارانه امپریالیسم هر چه روشنتر در مقابل چشم همگان قرار گیرد. و مهمتر آنکه راه برون رفت از این شقاوت های امپریالیستی شناخته شده و تبلیغ شود. تا هر کشوری بتواند استقلال سیاسی، اقتصادی، ... خود را به دست آورده و حفظ کند.

نمونه افغانستان نمونه ای از صلح و امنیت از دیدگاه آمریکا و سیاستهای دیروز و امروز امپریالیستهاست که هر روز در رادیو، تلویزیون و رسانه ها تبلیغ می شود و برای فریب مردم از دمکراسی سخن گفته می شود بدون اینکه گفته شود این دموکراسی حافظ منافع کدام طبقات است. بنابراین بر عهده تمام نیروهای انقلابی است که با سیاستهای غارتگرانه امپریالیستها و مزدورانشان وسیعاً مبارزه کنند. آلترناتیو سازی های امپریالیستها را افشا ساخته و به توده ها نشان دهند که این جریانها هیچ ربطی به جنبش کارگری، جنبش زنان و دموکراسی و غیره ندارند. و تنها می خواهند با مخدوش کردن این خط و مرزها امکان بیشتری برای به انحراف کشاندن مبارزات مردم به دست آورند. واقعیتی که وظیفه بردن آگاهی میان توده های کارگر و زحمتکش را در مقابل نیروهای انقلابی و مبارز قرار داده تا بتوانند با صفوفی گسترده تر سلطه اهریمنی دشمنان مردم را بر اندازند.

اکبر نوروزی
مارس ۲۰۱۲

کشتار کشاورزان زحمتکش "ورزنه"

محکوم است!



طی روزهای اخیر، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با به گلوله بستن تجمع اعتراضی کشاورزان زحمتکش ورزنه در استان اصفهان، جنایتی تازه آفرید و با کشتن و زخمی و بازداشت کردن تعدادی از آن زحمتکشان یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی خود را به نمایش گذارد.

از اواخر بهمن ماه جاری و بدنبال ماه‌ها خشکسالی و کم‌آبی و عدم انجام وعده‌های مسئولین رژیم در تامین "حقابه" کشاورزان منطقه، صد‌ها تن از کشاورزان ورزنه که هست و نیستشان در معرض نابودی بود سرانجام تصمیم به پیگیری مطالبات عادلانه‌شان گرفتند و در فلکه خورسگان تجمع کردند. یگانهای ضد شورش جمهوری اسلامی در روز چهارم اسفند ماه به معترضین حمله کرده و با گشودن آتش به سوی کشاورزان پی دفاع در جریان دو روز درگیری و زد و خورد، مطابق گزارشات منتشره حداقل ۵ کشاورز بیگانه را کشته و شمار زیادی را نیز زخمی کردند. مطابق گزارشات منتشره به دستور مقامات رژیم، بیمارستانهای دولتی از پذیرفتن مجروحین این حادثه خودداری نمودند که این واقعیت نیز بر ابعاد فاجعه دست‌ساز جمهوری اسلامی افزود.

در جریان اعتراضات کشاورزان و مقابله آنها با نیروهای سرکوب، بخشی از لوله انتقال آب از زاینده رود توسط کشاورزان منهدم شد و حداقل ۲ دستگاه اتوبوس حامل نیروهای سرکوبگر رژیم به آتش کشیده شدند و کشاورزان به جان آمده به این وسیله قهر انقلابی خود را در مقابل سرکوب و قهر ضد انقلابی مزدوران رژیم، به نمایش گذاردند. بنا به برخی گزارشات منتشره، حوزه علمیه و یکی از پایگاه‌های بسیج ضد خلقی نیز آماج حمله مردم فرار گرفت. بدنبال کشته شدن تعدادی از کشاورزان، مسئولین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با تفتیح "خشونت" کشاورزان، این درگیریها را از زبان امام جمعه مزدور یزد، کار "دشمن" اعلام کردند. آنها همچنین با مشاهده فوران نفرت و خشم عمومی حاصل از این جنایت بر علیه کشاورزان در جامعه به وحشت افزاده و کوشیدند تا با تشکیل جلسات پی در پی و دادن وعده‌های متفاوت فریبکارانه و توخالی نظیر پرداخت "خسارت" و وام بیشتر به کشاورزان، از گسترش اعتراضات جلوگیری و کشتار سبعانه کشاورزان با سلاح گرم را لاپوشانی کنند.

کشتار کشاورزان زحمتکش ورزنه توسط دیکتاتوری حاکم به خاطر درخواست آب برای زمین‌هایشان، نمادی دیگر از ماهیت ضد مردمی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌باشد. این جنایت کثیف نمایانگر وخیم‌تر شدن شرایط مادی اسارتباری است که نظام استعمارگرانه حاکم و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی برای زحمتکشان ما آفریده است. در چارچوب بحران اقتصادی و حشمتناکی جامعه تحت سلطه ما با آن روبروست، در شرایطی که تبعات سیاستهای ضد خلقی اخیر حکومت در مورد مساله ارز و تشدید گرانی و فقر و گرسنگی و بیکاری ناشی از آن هر چه بیشتر گلوی آحاد تحت ستم و بویژه کارگران، کشاورزان و توده‌های زحمتکش را می‌فشارد، مسئولین رژیم ناتوان از ارائه هر گونه راه حل واقعی، تنها به سیاست تشدید سرکوب و بستن شمشیر از رو در مقابل مردم روی آورده‌اند. در چارچوب این اوضاع جهنمی، مسئولین این حکومت در همان حال که بیشرمانه راجع به احتمال "شورش گرسنگان" هشدار می‌دهند، هرگونه فضای اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز را با توسل به زور عریان مسدود کرده و پاسخی جز گلوله و سرکوب برای مردم به جان آمده ندارند. در عین حال جنایت اخیر، منجر به تشدید تضادهای درونی حاکمیت نیز گشته است. کارگزاران جمهوری اسلامی که از رشد یابی اعتراضات توده‌ای بیمناکند، می‌دانند که در شرایط بحرانی جاری، هر جرقه نارضایتی در هر گوشه از جامعه و به هر دلیلی ممکن است به انفجار انبار باروتی منجر گردد که از خشم توده‌ها در جامعه بوجود آمده است. انبار باروتی که آنها با برقرار کردن یک دیکتاتوری عنان‌گسیخته آنرا کنترل می‌کنند. در چنین اوضاع و احوالی است که بدنبال سرکوب خونین کشاورزان ورزنه، کارگزاران حکومت به حمله به یکدیگر پرداخته و "مسئولین" منطقه را عامل اعتراض و کشتار ورزنه معرفی می‌کنند.

ما از مطالبات برحق و عادلانه کشاورزان به پا خاسته دفاع می‌کنیم. خون ریخته شده کشاورزان محروم ولی آزاده و شجاع ورزنه توسط ماشین سرکوب رژیم، سند سیاه دیگری بر پرونده سراسر جنایت آمیز جمهوری اسلامی با همه دار و دسته‌های درونی و منسایه‌گران جنایات این رژیم اضافه کرده است. توسل به این جنایت‌تنگین نه نشانه قدرت رژیم بلکه انعکاس هراس مرگبار جمهوری اسلامی از فقدان کمترین مشروعیت و پایه مردمی در جامعه است. هراسی که این رژیم وابسته به امپریالیسم را واداشته تا برای محافظت خود و نظام استعمارگرانه‌شان از آتش خشم مردم، هر اعتراض برحق و عادلانه‌ای را با گلوله و کشتار پاسخ دهند. باشد که هر چه زودتر نهرهای اعتراض و مبارزه اقشار مختلف مردم به هم پیوسته وسیلی جاری شود که جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته‌اش را به زباله دان تاریخ بریزد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

هر چه پر خروشت باد مبارزات عادلانه توده‌ها!

پرویز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدایی خلق ایران - ۲ مارس ۲۰۱۲ (۱۲ اسفند ۱۳۹۱)

کمکهای مالی.... از صفحه آخر

۱۰ یورو چریک فدائی رفیق بهروز دهقانی

۱۰ یورو نیشابوری

۱۰ یورو خلق ترکمن

۱۰ یورو بوشهری

۱۰ یورو سعید

۱۰ یورو شکوفه انار

۱۰ یورو هدیه به دانشجو

دورتموند

۶۰ یورو فروش کتاب

کاسل

۱۰۰ یورو میز کتاب

۵۰ یورو کتاب خاطرات یک چریک در زندان

۲۰ یورو کتاب خاطرات رفیق یوسف زرکاری

انگلستان

۱۰ پوند چریک فدائی خلق رفیق خشیار سنجری

۲۰ پوند به یاد گرامی رفیق گیومرت سنجری

۱۰ پوند رزمندگان سیاهگل

۱۰ پوند رفیق شهید عزت بهرامی

سوئد

۲۰ یورو میز کتاب سوئد

کانادا

۱۰۰ دلار رفیق جواد سلامی

۲۰۰ دلار رفیق بهروز دهقانی

۲۰۰ دلار رفیق شهید محمد سلیمانی (اراک)

۱۰۰ دلار کارگران مبارز بندر انزلی

۲۵۰ دلار رفیق ناصر شایگان

۲۵۰ دلار رفیق ارژنگ شایگان

نروژ

۱۵۰۰ کرون میز کتاب مراسم سیاهگل

۱۰۰ کرون به یاد رفیق فرید

۱۰۰ کرون به یاد رفیق ابراهیم

چریک فدائی رفیق شهید هادی کابلی ۱۵۰ کرون

هلند

۱۰ یورو سیاهگل



گرامی باد

روز جهانی زن!

امروز زنان آگاه و مبارز در شرایطی روز جهانی زن را با برگزاری میتینگ ها و نمایشات خیابانی گرامی می دارند که زنان کارگر و زحمتکش در زیر بار تبعیض و بیکاری و جنگ و سرکوب ناشی از سلطه نظام سرمایه داری در فقر و ناامنی به سر برده و صرفا به خاطر "زن" بودنشان، با بی حقوقی مضاعفی که نظام استثمارگرانه و مردسالار حاکم در عرصه های مختلف به آنان تحمیل کرده نیز دست و پنجه نرم می کنند.

در ایران زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، دیکتاتوری حاکم شرایط بس طاقت فرسای را به زندگی زنان ما حاکم کرده است که زنان از بیان ابعاد مخرب آن قاصر است. این رژیم نیمی از جامعه یعنی زنان را رسماً و بر اساس قوانین ارتجاعی خویش شهروند درجه دوم محسوب کرده و برابری حقوق آن ها با نیمه دیگر را وحشیانه نقض و آنان را به خاطر خواست عادلانه و بدیهی برابری سرکوب می کند. در نتیجه سلطه چنین رژیم سرکوبگری است که ما می بینیم اوضاع حیات و معاش زنان ما روز بروز وخیم تر شده و آمار دختران فراری، زنان کارتن خواب و خودکشی زنان هر روز فزونی می گیرد. واقعیتی که زنان مبارز و آگاه را هر چه وسیعتر به مقابله با نظام حاکم سوق داده است. تحت سلطه جمهوری اسلامی بدیهی ترین حقوق زنان از حق انتخاب آزاد پوشش، حق طلاق گرفته تا حق برابری دستمزد، حق حضانت فرزند و... بیرحمانه سرکوب گشته و خلاصه هیچ حقی از تعدی این رژیم جنایتکار مضمون نمانده است. به همین دلیل هم ما هر روز شاهد اخباری مبنی بر اعتراضات و مبارزات زنان در کارخانه ها، خیابان ها و مراکز آموزشی و... بر علیه رژیم زن ستیز حاکم و قوانین سرکوبگرانه آن می باشیم. این واقعیت نه تنها وظیفه دفاع از این اعتراضات و مبارزات را در مقابل زنان آگاه و نیروهای انقلابی قرار می دهد، بلکه همچنین وظیفه تعمیق و گسترش آن و بردن این آگاهی در میان زنان را نیز با برجستگی در مقابل آن ها قرار می دهد که پیروزی این مبارزات به مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم گره خورده و این امر نیز جز از طریق انقلابی توده ای و فهر آمیز، ناممکن است. انقلابی که نقش آفرینی زنان به مثابه نیمی از آحاد جامعه در آن انکار ناپذیر است.

با گرامی داشت ۸ مارس روز جهانی زن باید کوشید تا مبارزه برای تحقق مطالبات برحق زنان جهت رسیدن به برابری کامل با مردان را هر چه بیشتر گسترش داده و عامل اصلی این نابرابری یعنی نظام سرمایه داری را آماج حملات زنان مبارز نمود. چرا که تاریخ ثابت کرده که تنها با نابودی نظام سرمایه داری است که ستم بر زنان همچون سایر مظالم و ستمها برای همیشه از زندگی جامعه رخت برکنده و امکان بر پائی دنیایی آزاد و رها از نابرابری مهیا می گردد.

فرخنده باد ۸ مارس روز جهانی

زنان کارگر و زحمتکش!

هر چه توفنده تر باد مبارزات زنان تحت ستم

برای تحقق حقوق برابر!

نابود باد رژیم ضد خلقی و زن ستیز جمهوری

اسلامی با همه دار و دسنه های درونی اش!

زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۷ مارس ۲۰۱۳

اتحاد زنان آزادیخواه: مهمترین موانع در



راه جنبش آزادیخواهی زنان ایران و

دستیابی به حقوقشان چیست؟

توضیح پیام فدایی: آنچه که در زیر می آید پاسخ فعالین "اتحاد زنان آزادیخواه" به پرسشی ست که نشریه "شهروند" کانادا اخیراً از تعدادی تشکلهای فعال در مورد مسایل زنان کرده است که به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

بررسی عمر ۲۳ سال رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نشان می دهد که حاکمیت این رژیم اساساً بر سرکوب توده ها و مبارزات آنان برای رسیدن به آزادی بنا شده است و در این میان زن ستیزی نیز جزئی جدایی ناپذیر از حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است.

همانگونه که در تجربه ثابت شده، سرکوب زنان (یعنی نیمی از جمعیت کشور) سرکوب جامعه است. در نتیجه می توان براحتی درک کرد که چرا رژیم جمهوری اسلامی از اولین روز حاکمیت ننگین خویش زنان محروم ولی آزاده ایران را آماج ماشین سرکوب خویش قرار داد و هجومی وحشیانه را به ابتدایی ترین حقوق انسانی آنها سازمان داد. این رژیم کوشید تا با برقراری یک دیکتاتوری عنان گسیخته و عریان که پخشاً در لافقه ارتجاعی ترین قوانین زن ستیز مذهبی استتار شده، حقوق ابتدایی و انسانی زنان را که نقش برجسته مبارزاتی شان در سالهای انقلاب بر هیچ کس پوشیده نبود در زیر چکمه های یک رژیم وابسته مذهبی لگد مال کند. از سرکوب وحشیانه تظاهرات زنان بر علیه حجاب اجباری و تحمیل آن به زنان گرفته تا تشدید استثمار زنان در محیط های کار، از تشدید ستم جنسی گرفته تا تصویب کنیف ترین قوانین استثمارگرانه و تحمیل و اشاعه فرهنگ مردسالارانه در جامعه بر علیه زنان جلوه هایی از برخورد وحشیانه جمهوری اسلامی با زنان تحت ستم جامعه ما را منعکس می کند.

در مواجهه با چنین یورش ضد خلقی ای بر علیه زنان، اما زنان آگاه و مبارز میهمان در طول ۲۳ سال گذشته هیچ لحظه ای دست از مبارزه و مقابله با حکومت بر نداشته و همواره همچون خاری در چشم دیکتاتوری حاکم و در مقابل سلطه ضد خلقی این رژیم بر جامعه عمل کرده اند. نمونه بارز این واقعیت در مبارزه زنان در جریان خیزش توده ای سال ۱۳۸۸ نیز با برجستگی خود را نشان داد و ما شاهد بودیم که چگونه زنان دلاور ما به خاطر دلایل محکم مادی ای که برای مبارزه با دیکتاتوری حاکم و تغییر بنیانی نظام و مناسبات ارتجاعی کنونی دارند، در صفوف مقدم نبرد و سنگر بندی های خیابانی، هر خیابان و کوچه ای را به دژی در مقابل نیروهای سرکوبگر و مزدوران جمهوری اسلامی تبدیل کردند.

چرا که زنان در تجربه ۲۳ سال گذشته دریافته اند که در چارچوب چنین حکومت درنده خویی که جز با قدرت زور عریان و زندان و شکنجه و اعدام قادر به تداوم حکومتش نیست، رژیمی که جز با زبان سرکوب و خشونت و تحقیر تبعیض با زنان سخن نمی گوید و کمترین مطالبات صنفی و ابتدایی آنها را بر نمی تابد، امکان هیچ گونه گشایشی در زندگی اسارت بار آنها میسر نیست. برخلاف القانات باطل جریانبات رفرمیست و سازشکار در جنبش زنان که با کوشش برای منحرف ساختن مبارزات زنان از افسانه امکان اصلاح در چارچوب جمهوری اسلامی سخن می گویند و می کوشند تا مبارزات زنان را در خدمت این یا آن دسته از مرتجعین و استثمارگران حاکم کانالیزه کنند، همانگونه که تجربه کار و مبارزات خود زنان نشان داده، اصولاً جمهوری اسلامی خود بزرگترین مانع جنبش آزادیخواهی زنان بوده و در نتیجه خواست برابری حقوق زنان با مردان در چارچوب نظام جمهوری اسلامی امری غیر ممکن است.

"اتحاد زنان آزادیخواه" به مثابه یک تشکل مدافع حقوق زنان بر این باور است که سرنوشت زنان در جریان مبارزه شان برای تغییر بنیانی چنین نظام و مناسبات استثمارگرانه و زن ستیزی تعیین می شود. به باور ما تحقق خواسته های عادلانه و بر حق زنان و بطور کلی امر رهایی زن در ایران تنها در مسیر مبارزه برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران می گذرد. سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته های درونی آن در جریان یک مبارزه مستقل از این یا آن قدرت ارتجاعی در طبقه حاکم و بدون اتکاء به قدرت های امپریالیستی، گام اول برای تحقق قطعی خواست های زنان ایران است.

"اتحاد زنان آزادیخواه"

اسفند ۱۳۹۱

سخنرانی اش انتخاب کرده بود. این در حالی است که این فرد معلوم الحال و دیگر رفقاییش در اکثریت نه تنها هیچ ربطی به "چپ" ندارند و هیچ جایگاهی نیز در میان مردم زحمتکش ایران ندارند بلکه همچون سابق تنها به نوکری برای ارتجاع و قدرت های امپریالیستی و معاضدت با نیروهای چپ و انقلابی مشغولند و این وظیفه ضد مردمی را همچنان ادامه می دهند.

رفقائی که برای افشاگری در جلوی محل مراسم آن ها حضور یافته بودند ، هنگام پخش نشریات متوجه شدند که شرکت کنندگان در آن مراسم جز شماری از افراد متعلق به خود آن جریان ضد انقلابی و راست نبودند. عدم حضور ایرانیان آزادیخواه مقیم تورنتو ، به رغم همه تبلیغات انجام شده در این مراسم خود نشان دهنده رسوایی و ورشکستگی گروه های برگزارکننده و شرکت کننده آن مراسم در نزد ایرانیان آگاه است.

یکی از رفقای فعال چریک های فدائی خلق ، سندی از نشریه "کار" اکثریت (که در آن از کومله به عنوان یک سازمان تروریستی نام برده و از رژیم خواسته بود که در سرکوب کومله و خلق به پا خاسته کردستان ، از هیچ کوششی دریغ نکند) را به دست یکی از نمایندگان حزب کومله کردستان (مهدی) داد که از همکاران اکثریتی های خائن در برگزاری آن مراسم مفتضح بود.

رفیق فعال چریک فدائی خلق با اشاره به مطالب آن مقاله ، از فرد مزبور پرسید "تو مگر خودت پیشمرگه نبودی؟ تو مگر ندیدی که توده ای ها و اکثریتی ها از کشتار پیشمرگه ها و مردم مبارز کردستان توسط جمهوری اسلامی حمایت می کردند؟ تو که در آن زمان پیشمرگه بودی و ادعای حمایت از مردم زحمتکش کردستان را داری، چرا با این جماعت خائن و ضدانقلاب همکاری می کنی؟"

فرد فوق الذکر در پاسخ گفت "من دیگر کمونیست نیستم. من دنبال دمکراسی هستم. رفیق ما در پاسخ پرسید: دمکراسی آمریکایی؟ و او با وقاحت جواب داد: بله ، بجز آمریکا چه کسی از دمکراسی حمایت می کند؟ و با لحنی بیشرمانه پرسید: شما؟"

حای تردید نیست که معنای "دمکراسی آمریکایی" که مسئولین حزب کومله کردستان (مهدی) امروز به دنبال آن روان هستند و رفقای اکثریتی آن ها همیشه بوده اند ، کشتار هزاران نفر از مردم بی گناه عراق و افغانستان و ... می باشد.

دمکراسی آمریکایی که فعالین "حزب کومله" (مهدی) امروز اقرار می کنند شیفته آن می باشند ، به معنای تجاوز سربازان آمریکایی به دختران عراقی است!

دمکراسی آمریکایی که "حزب کومله" (مهدی) خواب آن را برای ایران دیده، حمایت امپریالیست ها از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ، حافظ سرمایه داری وابسته ایران و سرکوب توده های انقلابی ایران توسط امپریالیست ها است.

شرکت کنندگان در مراسم اکثریتی ها از حضور فعالین چریکهای فدائی خلق در تورنتو و رفقای دیگر شدیداً هراسناک شده و هر یک با ترس و نگرانی منتظر بودند که ببینند با حضور آن رفقا در آن محل چه حادثه‌ای را باید تجربه کنند ولی رفقای ما پس از افشاگری و چسباندن صفحات نشریاتی که با خود به همراه برده بودند به روی دیوارهای محل برنامه، ضمن ابراز سخنانی که افشاگر ماهیت ضد انقلابی آن ها و تقبیح اعمال ارتجاعی شان علیه کارگران و توده های ستمدیده ایران است ، آن محل را ترک کردند.

**فعالین چریکهای فدائی خلق - تورنتو ، کانادا
۲۶ فوریه ۲۰۱۲**



در روز شنبه ۲۳ فوریه ۲۰۱۲ ، فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در تورنتو با مطلع شدن از برگزاری مراسمی که با عنوان "چهل و دومین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران" توسط خائنین اکثریتی و با مشارکت دو نیروی دست راستی ، حزب دموکرات کردستان ، و حزب کومله کردستان (مهدی) ، در شهر تورنتو برگزار شده بود همراه با رفقائی از دیگر نیروهای انقلابی و آزادیخواه این شهر ، برای افشاگری و یادآوری خیانت های این ضدانقلابیون نسبت به جنبش انقلابی مردم ایران ، چریکهای فدائی خلق و سیل هواداران این سازمان و همچنین به خاطر همکاری های گذشته و کنونی آنان با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ، در جلوی محل مراسم آن ها حضور یافته و به پخش اسناد خیانت ها و همکاری های اکثریتی ها با رژیم جمهوری اسلامی که از نشریات خود جریان اکثریت تهیه شده بود ، پرداختند.

اکثریتی ها در حالی مناسبت گردهم آئی خود را "چهل و دومین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران" نامیده بودند که آن ها هرگز هیچ ربطی به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و آرمان های انقلابی بنیانگذاران آن نداشته و ندارند. برپا کنندگان این مراسم همان دارو دسته فرخ نگهدار بودند که در سال ۵۷ با نفوذ و تسلط بر سازمان چریکهای فدائی خلق ، آن سازمان را که به خاطر نظرات کمونیستی و رزم دلاورانه چریکهای فدائی خلق به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل شده بود ، با در پیش گرفتن سیاست سازشکارانه با جمهوری اسلامی از درون نابود کرده و بعد در زیر پرچم "اکثریت" ، خود به خدمت مستقیم رژیم در آمده و در سرکوب خونین توده های مردم ، همدست جمهوری اسلامی شدند.

برای یاد آوری همکاری جریان ضد خلقی اکثریت با رژیم باید گفت که در سال خونین ۱۳۶۰ وابستگان به این جریان حتی برای گیر انداختن اعضا و هواداران نیروهای مبارز و انقلابی در جامعه (زیر عنوان بیشرمانه مبارزه با "ضد انقلاب") و تحویل آن ها به نیروهای سرکوبگر وحشی رژیم ، به کار جاسوسی نیز مبادرت می کردند. بر اساس همکاری مستقیم سازمان اکثریت با "برادران" پاسدار ، خیلی از عزیزان مردم و بسیاری از دختران و پسران جوان مبارز و انقلابی ایران با دستور رهبران اکثریت به هوادارانش ، توسط آن ها تحویل پاسداران جنایتکار جمهوری اسلامی شدند که منجر به دستگیری و اعدام آن ها گردید.

جریان اکثریت که همچنان به اعمال ضد انقلابی خود علیه توده ها و روشنفکران مبارز ایران ادامه می دهد امروز به واقع به مثابه بخشی از طبقه سرکوبگر حاکم در آمده و همچنان در خدمت به سرکوب و تداوم شرایط مذبذب و ظالمانه حاکم بر ایران از هیچ تلاش ضد خلقی و تبهکارانه ای کوتاهی نمی کند.

سخنران این مراسم ، یکی از مشاطه گران جمهوری اسلامی به نام "بهروز خلیق" از جریان رسوای اکثریت بود که عنوان عوامفریبانه ی "مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ" را برای به اصطلاح

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

که در صدد حلش بودند در تمام بررسی‌های قبلی، در تاریکی کورمالی‌اش میکردند.

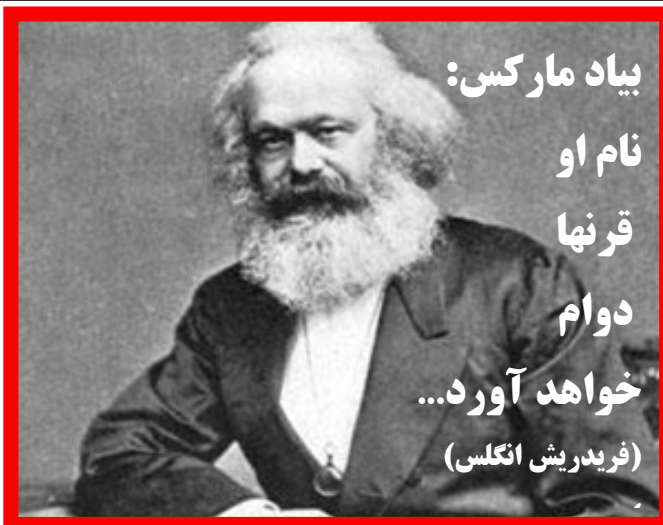
دو کشف این چنینی برای یک عمر کافی است. خوشبخت آن که نائل آمدن به حتی یکی از این کشفیات نصیبش شود. اما در هر زمینه‌ای که مارکس به تحقیق پرداخت - و او در زمینه‌های بسیار متعددی تحقیق کرد، که هیچکدامشان سطحی نبودند - در همه زمینه‌ها، حتی در ریاضیات، به کشفیات مستقلی نائل شد.

چنین بود این مرد دانش. اما این هنوز حتی نیمی از وصف او نیست. گرچه دانش برای مارکس نیرویی بلحاظ تاریخی پویا و انقلابی بود. برای او هر کشف جدید در این یا آن عرصه از دانش تنوریک که شاید هنوز هم کاربردهایش بنامی قابل تصور نبود خشنودی فراوانی به همراه داشت، وقتی کشفیات تأثیری فوری و انقلابی بر صنایع، و بر تکامل تاریخی در کل میگذاشتند، شعفی از نوعی کاملاً متفاوت احساس میکرد. بعنوان مثال، او از نزدیک پیشرفته‌ها و اکتشافات حاصله در زمینه الکتریسیته را دنبال میکرد و در این اواخر بخصوص کارهای مارسل دپره [۱] را.

برای اینکه مارکس بیش از هر چیز دیگر یک انقلابی بود. مأموریت واقعیش در زندگی این بود که از هر طریق به سرنگون کردن جامعه سرمایه‌داری و نهادهای دولتی مخلوقش مدد برساند، به آزادی و رهایی پرولتاریا کمک برساند، که او خود اولین بانی و قوفش بر وضعیت و نیازهایش، و آگاهی بر شرایط رهاییش بود. مبارزه خوی او بود. با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه کرد، که کمتر کسی با او رقابت میکند. کار او در اولین "روزنامه جدید راین" در سال ۱۸۴۲، "روزنامه" به پیش "پاریس در ۱۸۴۴"، "روزنامه آلمانی بروکسل" در ۱۸۴۷، "روزنامه جدید راین" در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و علاوه جزوهای میلیتانت بی‌شمار، کار در سازمانهای پاریس، بروکسل و لندن، و بالاخره تاجی بر سر همه اینها، تشکیل انجمن بین‌المللی کارگران - این خود براستی دستاوردی بود که بنیانگذارش میتواند بحق بر آن بالاد حتی اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد.

و در نتیجه، مارکس بلحاظ مورد نفرت و تهمت و لجن‌پراکنی بودن سرآمد زمانه خودش بود. حکومتها - هم مطلقه و هم جمهوری - او را از ممالک خود تبعید کردند. بورژواها - چه محافظه کار و چه اولترا-دمکرات - در بدنام کردن و لجن‌پراکنی به او گوی سبقت از هم ری‌بوندند. همه اینها را او همچون تار عنکبوت کنار میزد، نادیده میگرفت، و تنها زمانی پاسخ میداد که ضرورتی فوق‌العاده مجبورش میکرد. و او مرد در حالی که میلیونها کارگر انقلابی هم‌زمینش - از معادن سیبری تا کالیفرنیا، در همه بخشهای اروپا و آمریکا، از صمیم قلب دوستش دارند، خالصانه به او احترام میگذاردند و در فقدانش سوگواری -- و گرچه شاید مخالفان او بسیار بودند، اما من به جرأت ادعا میکنم که بعید است حتی یک دشمن شخصی داشته باشد.

نام او قرن‌ها دوام خواهد آورد، و کارش هم چنین خواهد بود.



۱۶ مارس، یک ربع به ساعت ۳ بعدازظهر، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همینکه به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه.

مرگ این مرد چنان ضایعه‌ای برای پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا و برای تاریخ علوم است که ای‌بادش غیر قابل اندازه‌گیری است. جای خالی‌ای که با رفتن این روح پر عظمت بوجود آمده است بزودی زود همه جا احساس خواهد شد.

همانطور داروین به قانون تکامل جهان ارگانیک و موجودات زنده پی برد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ بشر را کشف کرد؛ این حقیقت ساده را که تا قبل از او در زیر کوهی از ایدئولوژی پنهان شده بود، این حقیقت که بشر پیش از آنکه بتواند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها بپردازد، باید بخورد، بیاشامد، سرپناه و پوشاک و غیره داشته باشد؛ این که بنابراین تولید وسایل مبرم مادی، و نتیجتاً میزان رشد اقتصادی کسب شده توسط هر مردم معین یا در هر دوره معین، آن زیربنایی را تشکیل میدهد که بر روی آن، دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و حتی نظرات آن مردم در مورد مذهب تکامل پیدا کرده‌اند... و در پرتو این نور است که بنابراین باید همه اینها را تبیین کرد، نه برعکس، آنچنان تا حال شده است.

اما این همه‌اش نیست. مارکس قانون ویژه حرکت ناظر بر شیوه تولید سرمایه‌داری عصر حاضر و آن جامعه بورژوایی که زاده این شیوه تولید است را هم کشف کرد. کشف ارزش اضافه، ناگهان مسأله‌ای را روشن کرد که هم اقتصاددانان بورژوا و هم منتقدین سوسیالیستی

در گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن (اسلو - نروژ)

عصر روز ۸ مارس در میدان "کارگر" شهر اسلو، فعالین چریکهای فدایی خلق برای اعتراض به سیاست های زن ستیز و شرایط ظالمانه ای که رژیم وابسته به سرمایه داری جمهوری اسلامی برای مردم تحت ستم جامعه ما بالاخص زنان به وجود آورده اند، در راهپیمایی ای که به این منظور سازمان داده شده بود شرکت کردند. در این راهپیمایی فعالین "حزب کمونیست ایران" و تعداد قابل توجهی از ایرانیان مقیم اسلو نیز در آن حضور داشتند. شعارهایی مانند "زنده باد ۸ مارس"، "زنده باد سوسیالیسم" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نباید باید گردد" سر داده شد و جمعیت حاضر ضمن دفاع از مطالبات و مبارزات برحق زنان تحت ستم ایران، انزجار خود را از رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی اعلام نمودند. بدنبال این راهپیمایی موفقیت آمیز که توجه مردم منطقه را بخود جلب کرده بود، مراسمی توسط فعالین حزب کمونیست ایران و فعالین چریکهای فدایی خلق در نروژ در سالن "آنتی راسیسم سنتر" برگزار شد. در این مراسم نیز تعدادی از فعالین سیاسی و بویژه فعالین سیاسی زن شرکت داشتند و چند تن از رفقا و حاضرین به سخنرانی و قرائت اطلاعیه هایی در مورد جنبش زنان و تجارب تاریخی و مطالبات و خواست های زنان تحت ستم پرداختند و بحث های پر بار و با ارزشی در این زمینه صورت گرفت.

از جمله بحث های این مراسم تاکید بر این واقعیت بود که سرمایه داری جهانی - امپریالیسم - به نام آزادی و دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در آفریقا و خاور میانه با حمایت از مرتجعین، رژیم های دیکتاتوری بر سر کار می آورد که بطور روزمره زندگی فردی و اجتماعی کل جامعه بالاخص زنان را تحت فشار قرار داده اند. امری که با وضوح تمام نشان می دهد که در واقع ستم بر زن ذاتی نظام سرمایه داری می باشد؛ نظام استثمارگری که در همه جا فرهنگ مرد سالارانه را جهت حفاظت از مناسبات ارتجاعی خود باز تولید می کند. بنابراین زنان ما باید همراه با مردان آگاه و انقلابی، علیه نظم سرمایه داری جهانی دست به انقلابی اجتماعی بزنند تا با نابودی علت اصلی انقیاد زنان، شرایط رهایی زنان مهیا گردد.

در پایان ضمن تاکید بر مطالبات و مبارزات قهرمانانه زنان ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، به زنان آگاه و قهرمانی که در رژیم های شاه و شیخ برای دفاع از آزادی و برابری، جان شیرین شان را فدای آرمان های انسانی و انقلابی شان نمودند و پرچم رهایی زنان را با خون خود آذین بستند، درود میفرستیم.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - اسلو، نروژ (۱۰ مارس ۲۰۱۲)

امپریالیسم و

بازی با حق

تعیین سرنوشت خلق ها !



بلکه جنایتکارانه است زیرا این توده‌های زحمتکش هستند که در نهایت قربانی حماقت این ناسیونالیست‌ها میشوند. جالب است که در شرایطی که رسانه‌های امپریالیستی تقریباً هیچ کدام از حرکات نیروهای انقلابی مخالف جمهوری اسلامی را پوشش نمی‌دهند به ادعای خود برگزاکندگان این حرکت تفرقه افکنانه "تعداد زیادی از خبرنگاران و روزنامه نگاران از جمله کشورهای بلژیک و هلند و آلمان" در این حرکت حضور داشتند و این تجمع اعتراضی وسیعاً از سوی رسانه‌های گوناگون پوشش داده شده و "کانال العربیه، وصال، صفا، الرافدین، الشرقیه، کانال یک بلژیک، کانال‌های ترکیه "ANADALU AJANSI" (مغرب آذری) و گردی این راهپیمایی را به طور زنده بخش کرده اند. آیا خود همین مساله نشان میدهد که چه دست‌هایی پشت چنین حرکتی قرار دارد و چگونه دشمنان خلق های مبارز ما دارند در صفوف یک پارچه آنها شکاف می اندازند، همانانی که به مثابه دشمنان مردم ما در پی سیاست های غارتگرانه‌شان و برای جلوگیری از رشد هر گونه آلترناتیو دموکراتیک، و کانالیزه کردن خشم توده‌ها در پی آلترناتیو سازی های خود در میان توده‌ها و بخصوص در میان خلق های تحت ستم می باشند.

و به همین دلیل هم ما شاهد رویش فارچ وار دارو دسته‌هایی هستیم که تلاش میکنند تا توسط امپریالیست‌ها به عنوان آلترناتیو شناخته شوند. و به همین دلیل هم سعی میکنند که برای فریب توده‌ها و خلق های تحت ستم، دشمن را نه سیستم سرمایه‌داری و حامیان جهانی‌اش بلکه "ملت فارس" و "رژیم اشغالگر فارس" جا بزنند. حال آن‌ها از کلمات و مفاهیمی استفاده میکنند که خلق‌ها را بر علیه "فارس" بخشم می‌آورند تا دشمن اصلی آن‌ها یعنی امپریالیسم و سرمایه‌داری را محفوظ نگه‌داشته و به این ترتیب مقاصد پست و ریاکارانه خود را پنهان کنند. اکنون "رژیم جنایتکار فارس" شعاری شده است که پی در پی در مقالات آنها ذکر شده و با ذکر "لشگر اشغالگر فارس" آوای جدایی را سر میدهند. آن‌ها ریاکارانه و با زهر ناسیونالیسم که فضای سیاسی را مسموم مینماید، کل رژیم را که ماهیت بسیار ارتجاعی آن باعث رشد تمایلات جدائی طلبانه در خلق های تحت ستم شده است، نه مجموعه‌ای از سرمایه‌داران وابسته که

در ۸ مارس امسال جریان‌ی که خود را "جنبش عربی آزادی بخش الاحواز" معرفی می کند تظاهراتی در مقابل مقر پارلمان اروپا در بروکسل پایتخت بلژیک بر پا نمود. بر پانندگان این حرکت اعتراضی در فراخوانی که جهت برپائی این حرکت منتشر کرده بودند به جای دعوت از همه خلقهای ایران به اعتراض، ضمن انشقاق در صفوف آن‌ها صرفاً از " انجمن‌ها، احزاب، موسسات و افراد مستقل اعم از گرد و ترک و بلوچ و ترکمن و غیره" تقاضا کرده بودند که " با شرکت در این راهپیمایی و تظاهرات که همانا جزئی از مبارزات مشترک این ملت تحت ستم و اشغال بر ضد دشمن مشترک می باشد، خشم و اعتراض خود را بر ضد این سیاست های غیرانسانی و ظالمانه و نژاد پرستانه ابراز نمایند". به این ترتیب و بر اساس ادعای فراخوان دهندگان این حرکت، مردم ستمدیده "فارس" چون جزء دشمنان "ملت تحت ستم" می باشند که عملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار داده شده و جایی در مبارزه بر علیه "رژیم اشغالگر فارس" ندارند.

فراخوان دهندگان این حرکت پس از این تظاهرات نیز گزارش دادند که تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهایی "بر ضد اشغال و استقلال ملت های غیرفارس از رژیم اشغالگر فارس" بر علیه "رژیم اشغالگر فارس" فریاد سر داده و سیاست های "غیرانسانی و نژاد پرستانه جمهوری اسلامی در اعدام جوانان عرب احوازی و دیگر ملل غیرفارس اعم از گرد، ترک، بلوچ، ترکمن و غیره" را محکوم نمودند. از قرار از نظر این دارو دسته تنها اعدام "جوانان عرب احوازی و دیگر ملل غیرفارس" از سوی جمهوری اسلامی عملی است که باید محکوم شود و اعدام دهها جوان شیرازی و اصفهانی و تهرانی و ... چون فارس هستند مساله محکوم کردنی‌ای نیست. برآی این ناسیونالیست‌ها که مسائل سیاسی را با در نظر گرفتن سراسر ایران در نظر نمی گیرند و جمهوری اسلامی را دشمن همه مردم نمی دانند تنها اذیت و آزار و اعدام زندانیان عرب قابل اعتراض است. آن هم در شرایطی که تاکنون هزاران زندانی "فارس" از سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون بخاطر آزادی خلق‌ها جان خود را از دست داده اند و با این همه باز هم همچنان در زمره "دشمنان" بحساب می‌آیند. هزاران انقلابی و فعال سیاسی "فارس" که سراسر زندگی خود را وقف آزادی خلق‌های تحت ستم کرده و میکنند همچنان در زمره "دشمنان" بحساب می‌آیند، اینچنین دیدگاهی نه تنها ارتجاعی

سیاست‌های امپریالیسم را مو به مو اجراء کرده و میکند بلکه تعدادی "فارس" قلمداد کرده و بدین ترتیب جنایتکارانه زحمتکششان "فارس" را نیز جز دشمن خلق های تحت ستم جا می زنند. آن‌ها دولتمردان جمهوری اسلامی را به تعدادی "فارس" محدود کرده که خلاصی از آن‌ها باعث خلاصی از تمام مشکلات گشته و چنین دروغی را تبلیغ میکنند. این دارو دسته‌های ناسیونالیست ریاکارانه پشت شعار انقلابی حق تعیین سرنوشت خلق‌ها مخفی شده و به روی خود نمی آورند که شرط تحقق این اصل انقلابی قبل از هر چیز وجود شرایط دمکراتیک می باشد تا امکان بروز اراده توده‌ها امکان پذیر گردد. و در شرایط ایران اتفاقاً دستیابی به چنین شرایط دمکراتیکی مستلزم اتحاد داوطلبانه همه خلق‌ها بر علیه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست‌اش می باشد.

واقعیت این است که ایجاد کنفرانس های گوناگون و تظاهراتی از این دست ، و سعی در ارتباط با بورژوازی دولت های غارتگر یا امپریالیسم از آن‌جا ناشی میشود که چنین دارو دسته‌هایی بدنبال مزایایی هستند که با سودآوری و سیستم بورژوازی گره خورده است. امپریالیست‌ها نیز که از اوضاع بحرانی رژیم آگاهی کامل دارند اما هنوز آنرا مناسبترین آلترناتیو خود دانسته و از آن بگونه‌های مختلف پشتیبانی میکنند هر از گاهی دست به ساختن آلترناتیوهائی می‌زنند تا هم دست نشانندگان خود را برای گرفتن امتیازهای بیشتر آماده کنند و هم توده‌ها را فریب داده و خود را مهد دموکراسی و پشتیبان آن‌ها جا بزنند. چنین تبلیغات فریبکارانه ای باعث می شود تا توده‌ها با این خیال خام نگهداشته شوند که امپریالیست‌ها هم در پی حل مشکلات سیاسی آن‌ها می‌باشند.

ولی کمونیست‌ها مسئله تعیین سرنوشت را از دید مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند از نظر آن‌ها در حالیکه حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق های تحت ستم است ولی این مسئله فقط در یک شرایط دمکراتیک میتواند متحقق شود. به همین دلیل هم از نظر کمونیست‌ها بین اعتقاد به حق تعیین سرنوشت و بازیچه سیاست‌های امپریالیست‌ها شدن دنیائی فاصله است. خلق‌ها برای رسیدن به شرایط دمکراتیک یعنی شرط اصلی تحقق حق تعیین سرنوشت و نابودی دشمن اصلی‌شان نیازمند می باشند امری که مستلزم وحدت و همبستگی همه خلق‌هاست و خود این امر در شرایط ایران محصول یک مبارزه طولانی با سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم خواهد بود . وگرنه حق تعیین سرنوشت به کمک امپریالیسم یک پندار واهی و بیمارگونه‌ای بیش نیست. حفظ وحدت مبارزه طبقاتی کارگران در راه سوسیالیسم و دفع انواع نفوذ گرایش‌های ناسیونالیستی در بین خلق های تحت ستم اتفاقاً یکی از شروط آماده کردن شرایط برای تحقق این اصل میباشد. تنها در این شرایط است که حق تعیین سرنوشت با همه معنای انقلابی‌اش که همانا ابراز اراده آزاد توده‌هاست، امکان بروز می یابد.

گزارشی از آکسیون افشاگرانه در لندن به مناسبت روز جهانی زن!



به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش، بعد از ظهر روز شنبه ۹ مارس ۲۰۱۲، یک آکسیون افشاگرانه و نمایشگاه عکس در دفاع از مطالبات و مبارزات زنان تحت ستم ایران بر علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی در میدان "ترافلگار اسکوتر" شهر لندن برگزار شد. در این آکسیون، شعارها و پلاکاردهائی در افشای جنایات رژیم وابسته و سرکوبگر جمهوری اسلامی به نمایش درآمد و صد ها اطلاعیه به زبانهای انگلیسی و فارسی در توضیح وضعیت کار و حیات زنان ایران تحت حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی در میان جمعیت پخش شد. در میان عکس ها، تصویر بزرگی مربوط به تظاهرات حق طلبانه زنان برای مطالبات آزادیخواهانه شان و از جمله علیه حجاب اجباری در اسفند سال ۵۷ در تهران، توجه عابری را جلب می کرد و رفقا با توضیح وضعیت کنونی و مبارزات زنان ایران به پرسش های آن ها پاسخ می دادند. این حرکت با استقبال چشمگیر بازدید کنندگان از محل روبرو شد و بسیاری از رهگذران و بطور ویژه زنان، همبستگی خود با مبارزات و خواست های زنان ایران را بیان می کردند.

همزمان با برگزاری این آکسیون، تظاهرات دیگری متشکل از چند صدتن از زنان انگلیسی و دیگر ملیت ها به مناسبت روز جهانی زن جریان داشت که نقطه پایانی آن در همین میدان بود. این تظاهرات که سازمان دهندگانش آن را با ادعای دفاع از حقوق زنان و آزادی زن براه انداخته بودند، چندین شعار وسخران داشت. یکی از شعارهای اصلی این حرکت که مرتباً بر روی صفحه بسیار بزرگ تلویزیونی وسط میدان به صورتی پر زرق و برق به نمایش در می آمد، این بود: "یک زن، یک بدن، یک عشق، یک آواز، یک مردم". سازمان دهندگان این تظاهرات عمدتاً از جریانات فمینیست افراطی و مرد ستیز بودند و به همین خاطر تنها زنان را به تظاهرات راه می دادند. آن ها البته چند سالی است که چنین تظاهراتی را برپا می کنند و امسال به تأیید برخی از شرکت کنندگان، تعداد کمتری در آن شرکت کرده بودند.

شماری از شرکت کنندگان در این برنامه نیز که به الطبع با سازمان دهندگانش تفاوت داشتند، پس از ترک آن تظاهرات، از محل آکسیون رفقای ما بازدید کرده و با دریافت اطلاعیه های مربوط به روز جهانی زن در مورد وضعیت زنان ایران به گفتگو با رفقا پرداختند.

این آکسیون یک حرکت موفق حمایتی از زنان تحت ستم ایران بود که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برگزار شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

کمک های مالی

آمریکا

رفیق مهرانوش ابراهیمی ۱۰۰ دلار

رفیق شیرین معاضد ۱۰۰ دلار

رفیق پوران یداللهی ۱۰۰ دلار

رفیق علی اکبر صفائی ۱۰۰ دلار

رفیق احمد فرهودی ۱۰۰ دلار

رفیق غفور حسن پور ۱۰۰ دلار

رفیق کیومرث سنجری ۱۰۰ دلار

رفیق خشایار سنجری ۱۰۰ دلار

رفیق محمد حرمتی پور ۱۰۰ دلار

رفیق اسد رفیعیان ۱۰۰ دلار

آلمان

بختیاری M.I.S ۱۰ یورو

چریک فدائی رفیق مارتیک قازاریان ۱۰ یورو

چریک فدائی رفیق زیرم ۱۰ یورو

صفحه ۱۵

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!